

سیره مهدوی و دولت منتظر

رضا اسفندیاری (اسلامی)*

چکیده

تاکنون آثار بسیاری در زمینه وظیفه منتظران در دوران غیبت کبرا و بایسته‌های فرهنگ انتظار، منتشر شده است که بیشتر ناظر به تکالیف فردی و اخلاقی است، ولی درباره وظایف دولت اسلامی در پرتو فرهنگ انتظار، کمتر اثری دیده شده است. شاید در برخی اذهان چنین تصور شود که عهد غیبت، با عهد ظهور مهدوی موعود تفاوت ماهوی دارد. از این رو، لازم است نخست اشکال‌هایی را که درباره اقتدا به سیره مهدوی وجود دارد بررسی کنیم. در این جا پاسخ به چند پرسش ضروری است:

۱. آیا بیان قرآن و روایات درباره وقوع چنین سیره‌ای در آینده، تنها نشان‌دهنده غایت نهایی سیر تاریخ بشری و برای امیدوارکردن او به ظهور تمدن اصیل و گسترده اسلامی است، یا افزون بر این، برای ما که بدان افق نرسیده‌ایم نیز پیامی عملی دارد؟

۲. آیا برنامه‌های عملی آن حضرت، که در روایات ما پیش‌گویی شده است، مربوط به تدابیر حکومتی آن زمان است، یا بیان‌گر اجرای احکام ثابت اسلام؟

۳. در برخی روایات، وظیفه منتظران، عزلت و خانه‌نشینی و پرهیز از ورود به جریان‌های سیاسی و اجتماعی بیان شده است. در روایاتی دیگر، آن حضرت از آوردن دینی جدید سخن گفته است. آیا همه این نصوص، بیان‌گر جایز ندانستن اقتدا به سیره مهدوی نیست؟

۴. آیا می‌توان به روایاتی که سیره آن حضرت در آینده را بیان می‌کند، اعتماد کرد؟ چه بسا این روایات، سیره قطعی حضرت را نشان ندهد و بر اساس رفتار مردم در زمان ظهور، بدا حاصل شود و در نتیجه، اقتدا به سیره پیش‌گویی شده آن حضرت ممکن نباشد.

۵. سیره معصوم، در صورتی قابل تأسی است که بیان‌گر ویژگی‌هایی برای شخص معصوم نباشد؛ چه بسا روایات عصر ظهور مبین خصائص المهدوی در سیره حکومتی‌اش باشد. در این صورت، نمی‌توان از رفتار آن حضرت الگو گرفت؛ بنابراین، باید نخست این ویژگی‌ها را شناسایی کرد و در غیر آن، از تأسی به سیره حضرت سخن گفت.

پاسخ اصولی به این پرسش‌ها، اشکال‌های مبنایی در اقتدا به سیره مهدوی را برطرف می‌کند. با مراجعه به نصوص موجود، این شاخصه‌ها در سیره آن حضرت دیده می‌شود: احیای کتاب و سنت، مبارزه با بدعت‌ها، عدالت‌گستری، تأمین رفاه، نشر علوم و آگاهی‌بخشی، به‌کارگیری صالحان، عزت‌بخشی به مؤمنان، مبارزه ریشه‌ای با فاسدان، جهانی‌سازی تمدن اسلامی و تحقق امت واحد اسلامی.

واژگان کلیدی

مهدویت، امام منتظر، سیره معصومان، سیره مهدوی، دولت منتظر، زمینه‌های ظهور.

مقدمه

انتظار نزد شیعه، فرهنگی عمیق و استوار دارد. تاکنون آثار بسیاری دربارهٔ وظیفهٔ منتظران در عهد غیبت کبرا و بایسته‌های این فرهنگ منتشر شده است که بیشتر ناظر به تکالیف فردی و اخلاقی شخص منتظر است. این در حالی است که دربارهٔ وظایف دولت اسلامی در پرتوی فرهنگ انتظار و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی مناسب با این فرهنگ، کمتر سخن به میان می‌آید. شاید در نظر برخی، دوران غیبت با دوران ظهور آن حضرت تفاوت ماهوی دارد و بهره‌گیری از سیرهٔ حکومتی آن حضرت که در افق آیندهٔ زمان شکل می‌گیرد و بر اساس دلیل‌های گوناگون بر ما ثابت شده است، کاری نابه‌جا و از نظر مبنایی نادرست است.

در این مقال می‌کوشیم هم این اشکال مبنایی را برطرف سازیم و هم خواسته‌های چنین فرهنگی را در زمینهٔ فقه حکومتی و به لحاظ فلسفهٔ سیاسی اسلام آشکار سازیم. از این نظر، ناچاریم نخست از دلالت و دلایلت سیرهٔ امام منتظر به‌طور عام و سپس از سیرهٔ حکومتی آن امام به‌طور خاص بحث کنیم.

بحث اول عنوان کبروی و بحث دوم عنوان صغروی دارد.

در بحث اول، قواعد اصولی کارایی دارد و در بحث دوم، ادلهٔ نقلی. پرداختن بدین ادلهٔ نقلی، مستلزم آوردن نمونه‌هایی از آیات و روایات است که چگونگی سیرهٔ آن حضرت را به‌طور جزئی و خاص معین می‌کند. آن‌گاه باید از سند و دلالت هر یک از این ادلهٔ نقلی بحث کرد.

تعریف سیره و وجه دلالت آن

سنت نزد اصولیان قول، فعل و تقریر معصوم است و حجیت آن بر پایهٔ پذیرش عصمت برای پیامبر اکرم و ائمه هدی قرار داده شده است.^۱ در توضیح حجیت سنت گفته می‌شود که چون معصوم در مسائل اجتماعی و سیاسی، امور دنیوی و اخروی، اعمال انسانی، قضاوت و حکومت مرتکب هیچ‌گونه خطای عمدی و سهوی نمی‌شود، پس همهٔ اقوال و افعال او قابل الگوبرداری است. حتی از سکوت معنادار و تأییدآمیز او می‌توان در راه کشف حکم شرعی و شناخت موضع دین و شریعت استفاده برد.^۲

سیره که اکنون محل بحث ماست، به معنای خصوص رفتارهای معصوم است. بنابراین، اگر سنت قولی را حدیث بنامیم، سنت فعلی و تقریری را باید سیره نامید، مگر آن‌که برای نمونه، اصطلاحی جدید و عام، همهٔ آن‌چه از معصوم سر زده است، اعم از قول و فعل و تقریر را سیره بنامیم. بر این اساس که سخن، تأیید و تقریر نیز نوعی فعل صادر از معصوم است و در زمرهٔ سیرهٔ عملی اوست، ولی ما در این‌جا مطابق نظر مشهور، سیره را رفتارهای معصوم می‌دانیم که از قول و تقریر او جداست. البته سخنانی که از امام موعود هنگام ظهور صادر می‌شود و رفتارهایی که آن حضرت تأیید می‌کند و

انتظار نزد شیعه، فرهنگی عمیق و استوار دارد. تاکنون آثار بسیاری دربارهٔ وظیفهٔ منتظران در عهد غیبت کبرا و بایسته‌های این فرهنگ منتشر شده است که بیشتر ناظر به تکالیف فردی و اخلاقی شخص منتظر است. این در حالی است که دربارهٔ وظایف دولت اسلامی در پرتوی فرهنگ انتظار و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی مناسب با این فرهنگ، کمتر سخن به میان می‌آید.

در بیان امام پیشین از آن خبر داده شده است نیز می‌تواند برای ترسیم ماهیت دولت مهدوی مورد استناد ما باشد. بررسی سندی و دلالتی این اخبار نیز جای خود دارد.

آنچه تاکنون در کتاب‌های اصولی مطرح بوده است، حجیت سیره ثابت از امامان معصوم است که به وقوع پیوسته و از طریق نقل معتبر به ما رسیده است. پس اصولیان، بحثی کبروی درباره نحوه و میزان دلالت سیره و دایره حجیت آن منعقد کرده و بحث صغروی درباره مصداق‌ها را به جایگاه خویش، یعنی فقه و نهاده‌اند، که می‌دانیم سیره متشرّعه به طبیعت حال، برگرفته از سیره معصوم است و سیره عقلا به طبیعت حال، برگرفته از معصوم نیست؛ به همین سبب، به تأیید و امضای شارع نیاز دارد، ولی در این‌جا از بحث ما بیرون است، هر چند آن هم در علم اصول جایگاه خاص خود را دارد.^۲

اکنون می‌خواهیم از باب جدید بحث اصولی درباره حجیت فعل معصوم که به وقوع نپیوسته است و در آینده رخ خواهد داد، سخن بگوییم؛ چه آن‌که به وقوع چنین فعلی در آینده یقین داشته باشیم و چه آن‌که ادله کمی برای اثبات آن در وی داشته باشیم. در هر دو صورت می‌توان از دلالت چنین فعلی بر فرض وقوع، بحث کرد و همین دلالت را قرینه بر اثبات یا نفی صدور قرار داد. درباره سیره تحقیق یافته از معصومان نیز چنین است؛ یعنی گاه مضامین دلیل نقلی قرینه بر صدور و گاه قرینه بر عدم صدور قرار داده می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که مباحث مربوط به دلالت، به نوعی با مباحث مربوط به سند تعامل دارند و تفاوتی میان سیره متحقق الوقوع و محتمل الوقوع در گذشته و آینده، از نظر دلالت‌شناسی و قرینه‌یابی برای اثبات اصل صدور نیست.

ادله جواز اقتدا به سیره مهدوی

اصل نخست در سیره هر یک از معصومان ، جواز اقتداست؛ یعنی هر انسان مکلف می‌تواند از رفتارهای فردی، اجتماعی، عبادی و سیاسی معصومان الگو بگیرد.^۴ در این‌جا جواز به معنای عام است که منع از نقیض می‌کند؛ یعنی اقتدا به معصومان محذوری شرعی یا عقلی ندارد و به هیچ‌یک از دو وجه ممتنع نیست. پس این جواز با آن منافات ندارد که اقتدا به معصومان را واجب بدانیم. شیوه برخورد با ادله مطرح درباره اقتدا به سیره مهدوی مانند سیره بقیه

معصومان است. این ادله را می‌توان به دو دسته ادله عقلی و نقلی تقسیم کرد.

ادله عقلی، همان ادله‌ای است که بر اصل وجود امام و شرط عصمت برای او دلالت دارد؛ چون اگر وجود امام معصوم در هر زمان برای هدایت بشر ضرورت داشته باشد، ولی عمل او سرمشق زندگی ما نباشد، لازمه‌اش نقض غرض از نصب امام و اثبات عصمت اوست.^۵

ادله نقلی، آیات و روایاتی است که پیروی از معصومان را لازم می‌دارد و اطاعت از آنها و متابعت از عمل آنها را ضروری می‌شمارد. برای مثال: **لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ۗ و آيَةُ اَقَمْنَ يَهْدِي اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يَتَّبَعَ اَمْ مَنْ لَا يَهْدِي اِلَّا اَنْ يُهْدَى ۗ** و روایات بسیاری می‌توان اشاره کرد که در وجوب متابعت پیامبر اکرم و ائمه صادر شده است.^۸ از معروف‌ترین آنها حدیث متواتر ثقلین است. در این حدیث، سخن از تمسک به اهل‌بیت: برای گمراه نشدن مطرح است که بر وجوب تبعیت از سیره آنها دلالت روشن دارد.

با وجود همه این ادله عام، می‌توان درباره اقتدا به سیره مهدوی به ادله‌ای خاص نیز استناد کرد، مانند روایاتی که سیره حضرتش را همان سیره رسول‌الله معرفی می‌کند، یا روایاتی که آن حضرت می‌فرماید: «دختر پیامبر خدا برای من الگوست.»^۹ و چون پیامبر و حضرت زهرا برای ما نیز الگو هستند، پس الگوگیری از سیره مهدوی که خود نمونه‌ای از سیره نبوی و فاطمی است، جایز است. مانند روایاتی که شرط ظهور مهدی را اصلاح شدن مردم قرار می‌دهد و سبب طول غیبت و تأخیر در فرج را نیز گناهان و نافرمانی مردم از اوامر خدا، پیامبر و ائمه می‌داند.^{۱۰} روایاتی که مضمونش یاری جستن آن حضرت از ما و لزوم یاری دادن و بیعت با اوست، نیز از این دست به شمار می‌روند.^{۱۱} اگر آن‌چه را حضرت می‌خواهد تحقق بخشد، ربطی به دوران ما نداشته باشد، پس چگونه از ما یاری می‌طلبد و تأثیر اصلاح حال مردم در تقدیم فرجش چیست؟ ناچار باید گفت سیره مهدوی قابل تأسی است و مردم باید با پیروی از فرمان‌های حضرتش و با عمل بدان‌چه حضرت، خود عامل بدان است، یاری خود را نشان دهند.

طرح اشکال‌هایی در جواز اقتدا به سیره مهدوی

استناد به ادله نقلی که وضعیت جهان پس از ظهور حضرت مهدی را ترسیم می‌کند و گویای اهداف و برنامه‌های عملی و سیاست‌های اجرایی آن حضرت است، در صورتی درست خواهد بود که نخست اشکال‌های وارد شده درباره دلالت یا دلالت سیره را برطرف و آن‌گاه از مفاد آن ادله نقلی به‌طور خاص بحث کنیم. برخی اشکالات درباره سیره دیگر معصومان نیز مطرح است و برخی فقط درباره سیره حکومتی مهدی موعود وارد شده است. چنان‌که برخی درباره نحوه دلالت سیره و برخی درباره اصل دلالت سیره است.

اشکال اول: بیان وقوع چنین سیره‌ای در آینده از زبان قرآن یا روایات، تنها نشان‌دهنده غایت نهایی سیر تاریخ بشر و تنها برای امیدوار کردن او به ظهور تمدن واقعی اسلامی، تبیین سنت الهی در وقوع این تمدن، رقم خوردن چنین حوادثی در آینده و تعلق مشیت الهی بدان است و برای ما که بدان افق نرسیده‌ایم، پیامی عملی ندارد.

پاسخ: آن‌چه در تفسیر ادله نقلی مربوط به جهان پس از ظهور گفته شد با استفاده تشریحی از سیره حکومتی موعود جهانی هیچ منافاتی ندارد؛ چون:

یکم. اگر آن‌چه به وقوع می‌پیوندد، سنت الهی و متعلق مشیت او باشد و بشر را به آینده امیدوار سازد، چه دلیلی وجود دارد که در راه تحقق آن نمی‌توان کوشید و افعال و اعمال ما هیچ دخالتی در تحقق آن ندارد. از یک‌سو می‌دانیم که علم الهی به سرنوشت نهایی انسان‌ها، هیچ منافاتی با اراده و اختیار انسان‌ها و تأثیر خوب و بد افعال در خوب و بد سرنوشت انسان ندارد (این مطلب در جای خود از علم کلام حل شده است).^{۱۲}

دوم. فرض آن است که تحولات اجتماعی تمهیدپذیر و تدریجی است و هیچ حادثه اجتماعی به‌طور دفعی و اعجاز‌گونه به یک‌باره تحقق نمی‌یابد. پس برای تند یا کند شدن این سیر تاریخی، نباید از تأثیر مقدمات غافل بود.

سوم. از ادله نقلی گوناگون چنین درمی‌یابیم که رفتار مردم در عصر غیبت، در تقدیم و یا تأخیر ظهور منجی بشر مؤثر است و در تقدیم یا تأخیر ظهور «بدا» حاصل می‌شود. این در حالی است که خداوند می‌داند نتیجه نهایی چیست و سرانجام، مردم با اعمال خود چه زمانی بستر ظهور قطعی را فراهم می‌سازند؛ یعنی درست به مانند آن‌که برای انسان‌ها دو اجل محتوم و معلق پذیرفته شده است، برای تمدن‌ها نیز دو اجل محتوم و معلق وجود دارد. این عقیده ایجاب می‌کند که بگوییم ظهور حضرت تمهیدپذیر است و آن افق نهایی برای ما پیامی دارد و در حال حاضر وضعیتی خاص را می‌طلبد.

چهارم. با توجه به ادله نقلی و روایات تبیین حکومت عدل جهانی، با ظهور منجی موعود به زبان اسطوره‌ای و به معنای آرمان و ایده‌آل نهایی بشر و افسانه‌ای از خواسته‌های دست‌نیافتنی بشر نمی‌تواند باشد؛ بلکه واقعیتی تحقق‌پذیر در آینده بشر است که به مانند همه حوادث اجتماعی، از علل و عوامل واقعی خودش ناشی می‌شود. اگر کسی زبان

اگر کسی زبان
نصوص دینی در
این باب را زبان
اسطوره‌ای بداند،
هم سخنی بدون
دلیل گفته است و
هم نسبت کذب به
شارع داده است؛
زیرا نصوص مذکور
به لسان اخبار از
آینده است

نصوص دینی در این باب را زبان اسطوره‌ای بدانند، هم سخنی بدون دلیل گفته است و هم نسبت کذب به شارع داده است؛ زیرا نصوص مذکور به لسان اخبار از آینده است.

اشکال دوم: جزئیات برنامه‌های عملی آن حضرت که در روایات ما پیش‌گویی شده، مربوط به تدابیر حکومتی است که بر اساس زمان و مکان خاص اتخاذ می‌شود. پس در شمار فرمان‌های حکومتی قرار می‌گیرد که حاکم از موضع حکمرانی صادر می‌کند و بیان‌گر حکم ثابت شرع نیست؛ به گونه‌ای که بتوان در غیر آن زمان و مکان مورد عمل قرار داد.

پاسخ: یکم. آن چه در ادله نقلی درباره سیره حکومتی آن حضرت پیش‌گویی شده است، بر فرض که همه را مربوط به احکام حکومتی بدانیم و بر اساس شناخت حضرت از موقعیت زمانی و مکانی خاص دوران ظهور خودش باشد، باز هم می‌توانیم باب بحثی اصولی درباره چگونگی صادر شدن احکام حکومتی و نحوه تشخیص مصلحت و اجرای احکام و به‌کارگیری نیروها و مقابله با دشمنان را باز کنیم. البته باید اعتراف کرد که مبانی اصولی استفاده از سیره حکومتی معصومان در علم اصول تدوین نشده است و بحث‌های اندکی که درباره وجه دلالت سیره و حدود حجیت آن در کتاب‌های اصولی متأخران آمده است، معمولاً مربوط به احکام فردی و عبادی و آداب شخصی است؛ مثل آن که حضرت چه چیزی را خورد و آشامید و چه لباسی پوشید و چگونه وضو گرفت و یا حج به جا آورد. اما رفتارهای معصومان از بُعد یک حرکت اجتماعی و سیاسی و به عنوان یک تدبیر ولایی برای اداره جامعه و کیان اسلام و تشیع مانند تعامل آنها با ارباب دیگر ادیان و مذاهب، با حکام ظلم و جور، اعطای آزادی‌های اجتماعی نحوه تبلیغ و ترسیخ فرهنگ دینی، برخورد با مخالفان و معاندان داخلی و خارجی، تدابیر امنیتی و اجتماعی، مبارزه با فساد و کج‌روی، تأمین رفاه اجتماعی و تربیت اخلاقی، به خوبی مورد مطالعه قرار نگرفته است.

خلاصه آن که ظرایف چگونگی اجرای احکام را نیز باید از معصومان آموخت و برای این کار ناچار باید فرمان‌های حکومتی و تدابیر اجرایی آن حضرت را به خوبی مطالعه کرد.

دوم. هم‌آن چه در ادله نقلی ما از سیره عملی مهدی موعود پیش‌گویی شده است، مربوط به فرامین حکومتی نیست، بلکه

مهدی موعود به عنوان احیاگر دین و شریعت، عامل به کتاب خدا، برپادارنده احکام واقعی اسلام و سنت نبوی معرفی شده است. پس او در واقع مجری احکام ثابت اسلام است و از سیره حکومتی او می‌توان حکم ثابت خدا را شناخت. شاید بتوان گفت اصل نخست در سیره مهدوی آن است که حضرت مجری احکام ثابت اسلامی است که به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد. پس از این اصل بیرون نمی‌رویم، مگر در مواردی که یقین کنیم آن چه درباره حضرت فرموده‌اند، مربوط به فرمان‌های حکومتی در حدود اختیارات حاکم و نحوه تشخیص مصلحت با لحاظ زمان و مکان ظهور است. پس اصل اول امکان اقتدا به اوست؛ چون آن چه از او سر خواهد زد، تجلی عملی حکم ثابت اسلام است و اگر شک کنیم که ارتکاب فلان عمل از سوی او بر اساس تدابیر موقت حکومتی بوده است یا بر اساس موضع‌گیری ثابت شرعی، ناچار باید به اصل اول مراجعه کرد و او را در ارتکاب چنین سیره‌ای، مانند یکی از مکلفان به احکام ثابت اسلام دانست، با این تفاوت که او در شناخت حکم ثابت اسلامی و نحوه امتثال آن خطا نمی‌کند.

گاهی می‌گویند سیره‌ای که جهت آن مشکوک است، قابل تأسی نیست. در پاسخ می‌گوییم نتیجه این اشکال آن است که تنها سیره‌ای که به جهت صدور آن یقین داریم قابل تأسی است. از سویی، چون موارد حصول یقین زیاد نیست، کلیت و عمومیت تأسی به سیره معصوم مورد خدشه قرار می‌گیرد. دیگر این که معنای تأسیس دلیل عام حجیت سیره، تأسیس اصلی معتبر بر قابل تأسی بودن سیره و پای‌بندی معصوم به احکام ثابت اسلام است. پس شک مذکور در مرحله قبل از ملاحظه ادله حجیت سیره می‌توانست ما را متوقف سازد، ولی با ملاحظه آن ادله اشکالی در استناد به سیره پدید نمی‌آورد.

پس سیره مهدوی منبعی برای کشف موضع‌گیری شارع است و در این جهت، تفاوتی میان این سیره و سیره نبوی یا علوی نیست. گذشته از آن که ادله عام امامت، همه امامان را به صفاتی خاص توصیف می‌کند و در اصل اقامه دین و اجرای احکام قرآن و تحکیم سنت نبوی، مأموریت همه را یک‌سان فرض می‌کند.^{۱۳} پس اگر در تحلیل و تفسیر سیره علمی دیگر ائمه، اصل اول، اجرای احکام ثابت اسلام باشد، در سیره مهدوی نیز چنین خواهد بود.

اشکال سوم: در روایات گوناگون، وظیفه منتظران در عصر غیبت، التزام به بیت و پرهیز از سامان‌دهی حرکت اجتماعی و سیاسی بیان شده است.^{۱۴} در روایات دیگر نیز آمده است که آن حضرت، به امر جدید ظهور می‌کند.^{۱۵} همه اینها نشان می‌دهد که عصر ظهور، به لحاظ ظرف زمانی و مکانی تکلیف، با عصر غیبت تفاوت ماهوی دارد. پس آن چه در عصر ظهور اتفاق می‌افتد، مختص به همان دوران است و در عصر غیبت وظیفه چیز دیگری است و نباید در این زمان از سیره حکومتی حضرت مهدی در آن زمان الگوبرداری کرد.

تفاوت این اشکال با اشکال اول آن است که اشکال اول بر اساس یک تحلیل عقلی از حوادث عصر ظهور پدید آمده و این اشکال بر اساس وجود ادله‌ای نقلی که تکلیف در عصر غیبت یا چگونگی احکام دوران حضور را پیش‌گویی می‌کند، پیش آمده است.

پاسخ: می‌توان گفت معنای روایاتی که مضمونشان آوردن دین جدید است، دور شدن اهل اسلام از حقیقت دین، افتادن در جاده انحرافی مذاهب ساختگی، دچار شدن افراد به شبهه‌های عقیدتی و فکری از راه تفسیرهای ناروا از قرآن، شیوع بدعت‌ها به جای سنت‌ها، تفسیر به رأی‌ها، برداشت‌های ناروا از نصوص دینی و از اهداف و مقاصد شرعی است. بی‌شک این انحراف‌ها بیشتر از سوی مذاهب غیرشیعی و در محیط تشیع بیشتر از سوی منتسبان به تشیع و غیرمتدینان است؛ و گرنه از ادله فراوان درمی‌یابیم که امر ائمه روشن‌تر از آفتاب است و خدا همواره بر بندگان اتمام حجت دارد.^{۱۶}

هم‌چنین می‌توان گفت معنای روایات مذکور آن است که در عصر ظهور، به حدی زمینه اجرای احکام اسلامی فراهم می‌شود که پیش‌تر در باور نمی‌گنجیده است که این حجم انبوه از احکام اسلامی و ابعاد و زوایای دین به عرصه ظهور و تجلی برسد؛ به گونه‌ای که مسلمانان بر اساس باورهای پیشین خود، احساس می‌کنند دین جدیدی آمده است. در واقع، تعبیر زیبایی امر جدید که به صراحت در برخی روایات آمده است،^{۱۷} تعبیری ادبی و کنایه‌گونه از امری بازسازی شده است، نه امری کاملاً بیگانه. باید گفت تعطیلی احکام اسلام در عصر غیبت، به جهت غلبه کمی و کیفی دشمنان و ضعف معنوی و مادی مسلمانان و فراهم نبودن بسترهای رشد بوده است.

اگر این دو معنای محتمل را در کنار هم بپذیریم، معنایش آن است که در عصر غیبت، به سبب قصور یا تقصیر مردم، فاصله‌ای از حقیقت اسلام به تمام زوایا و ابعاد آن وجود دارد و «امر جدید و دعوت جدید» در واقع تعبیری از پیدایی آن بخش‌های ناخوانده تعالیم اسلام در اثر قصور مردم یا بخش‌های کنار گذاشته شده و تعطیل شده اسلام در اثر تقصیر مردم است.^{۱۸} در هر دو صورت، تکلیف ما در عصر غیبت بیشتر می‌شود؛ زیرا باید زمینه‌های تعجیل فرج را فراهم آوریم و قصورات و تقصیرات را کم و کمتر کنیم. پس کسب معرفت دینی و آگاهی‌بخشی به دیگران، در کنار کسب فضایل اخلاقی و ترویج تقوا و بندگی، دو عنصر اساسی برای رسیدن به افق مطلوب است و جدای از مسئولیتی که تک‌تک افراد جامعه اسلامی در این جهت دارند، دولت اسلامی و هر گونه تشکیلات

در عصر ظهور، به حدی زمینه اجرای احکام اسلامی فراهم می‌شود که پیش‌تر در باور نمی‌گنجیده است که این حجم انبوه از احکام اسلامی و ابعاد و زوایای دین به عرصه ظهور و تجلی برسد؛ به گونه‌ای که مسلمانان بر اساس باورهای پیشین خود، احساس می‌کنند دین جدیدی آمده است

دینی، رسالتی سنگین در مبارزه با جهل و معصیت، به عنوان دو مانع فرج و ظهور، بر دوش خواهند داشت.

افزون بر اینها، ادله نقلی گوناگونی داریم که وظیفه منتظران، یعنی تمسک به دین و اطاعت و بندگی خداوند، از راه همین فرمان‌های دینی است که در زمان غیبت شناخته‌اند^{۱۹} و نیز در ادله بسیاری می‌خوانیم^{۲۰} که ولایت اهل‌بیت: جز به ورع و تقوا و کوشش در بندگی و انتظار فرج جز به دین‌داری و وظیفه‌شناسی حاصل نمی‌شود. سپس آن‌چه از دین بر اساس حجت معتبر از سر اجتهاد یا تقلید شناخته‌ایم، باید عمل کنیم تا آن‌چه را نمی‌دانیم بر ما آشکار شود. اگر احکام جدیدی از اسلام در زمان ظهور بیان خواهد شد که ما اکنون نمی‌دانیم، این معنایش عدم التزام به احکام شناخته شده فعلی نیست؛ چنان‌که معنایش تکلیف بدان احکام نیز نخواهد بود.^{۲۱}

نتیجه آن‌که اجرای احکام اسلامی در عصر ظهور، در امتداد اجرای احکام اسلامی در عصر غیبت است و جوهره دین‌داری و ارکان آن و تکلیف بدان عوض نمی‌شود؛ هرچند گسترش کمی و کیفی دین در باورهای درونی افراد و گسترش آن در صحنه عمل در محیط بیرونی و زندگی جمعی، تفاوت فاحش می‌یابد. شاید عکس شدن نسبت سیطره کفر و ظلم بر ایمان و عدل در زمان ظهور،^{۲۲} از این حدیث شریف استفاده شود که «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»^{۲۳} وقتی اهل ایمان بر اهل کفر چیره شوند و حکومت عدل جهانی مستقر شود، زمینه‌هایی برای گسترش دین فراهم خواهد شد که پیش‌تر، هرگز قابل تصور نبود. همین شاهد است که دین جدید به معنای انقلاب تکلیف و تفاوت ماهوی یافتن وظایف دینی در زمان حضور نسبت به زمان غیبت نیست تا ما را از اقتدا به سیره مهدوی در تحکیم معالم دین بازدارد؛ ولی درباره روایاتی که وظیفه منتظران را خانه‌نشینی و وارد به جریان‌های اجتماعی و سیاسی می‌داند، باید گفت این روایات را در کنار چند دسته ادله باید تفسیر کرد؛ از جمله ادله عام امر به معروف و نهی از منکر مانند:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^{۲۴}

و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت

کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند.

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ^{۲۵}

[و] از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند، یک‌دیگر را باز نمی‌داشتند. راستی، چه بد بود آن‌چه می‌کردند.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^{۲۶}

و مردان و زنان با ایمان، دوستان یک‌دیگرند، که به کارهای پسندیده و می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.

روایاتی بسیار، از جمله روایت معروف رضوی نیز به این موضوع اشاره دارند:

لتأمرن بالمعروف ولتنهون عن المنكر أو ليستعملن عليكم شراركم فیدعو خياركم فلا يستجاب لهم.^{۲۷}

هم‌چنین ادله عام جهاد، در آیات دیگری از قرآن کریم آمده است:

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ^{۲۸}

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست.

فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ^{۲۹}

پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند.

إِلَّا تَتَفَرَّوْا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ^{۳۰}

اگر بسیج نشوید، [خدا] شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند، و گروهی دیگر به جای شما می‌آورد.

وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هُمَمَّتْ

صَوَامِعُ وَيَبِيعُ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا؛^{۳۱}
 صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود،
 سخت ویران می‌شد، و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند.

حدیث معروف علوی را در خطبه ۲۷ نهج البلاغه ببینید:

فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ لَخَّصَّ أَوْلِيَاءَهُ.^{۳۲}
 اله‌ای نیز به چشم می‌خورد که ما را به تحرک، تجمع، همیاری و کوشش برای
 سامان امور اجتماعی و تلاش برای برپایی نظام اسلامی فرا می‌خوانند؛ مانند:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛^{۳۳}
 و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر هم‌کاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار
 هم نشوید.

رسول گرامی اسلام فرموده است:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.^{۳۴}

در حدیثی دیگر می‌خوانیم:

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم.^{۳۵}

روایات بسیاری نیز بر لزوم همبستگی اجتماعی، تأمین خواسته‌های مؤمنان و حمایت
 فردی یا سازمان‌یافته از قشرهای ضعیف جامعه دلالت دارد.^{۳۶}

از مجموع این روایات می‌توان نتیجه گرفت که اصل اول در زمان غیبت، وجوب امر
 به معروف و نهی از منکر بر همگان با وجود شرایطش مثل علم و احتمال تأثیر است.^{۳۷}
 حتی جهاد ابتدایی که به نظر مشهور مشروط به اذن امام معصوم است مقدمه‌ای برای
 بسط قدرت دولت اسلامی و گسترش حدود ممالک اسلامی و به زیرسلطه درآمدن کفار
 برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر است؛ چون تا کفار تحت فرمان حاکم اسلامی
 نباشند، امکان تربیت آنها و بازداري اجتماعاتشان از فساد و تباهی نیست.^{۳۸} اگر امر به
 معروف و نهی از منکر متوقف بر جمع‌آوری نیروها و سامان‌دهی آنها و برپایی نظام و
 تشکیلات تحت امر رهبر جامع‌الشرایط و صالح باشد، البته این‌گونه اقدامات جایز، بلکه
 واجب است. آن‌گاه ادله وجوب عزلت و کناره‌گیری از ورود به هرگونه تشکیلات، مربوط
 به مواردی است که فرد به خیال اصلاح‌گری و بدون بینش و بصیرت به جریان‌ها و
 تشکیلات مدعی اصلاح‌گری وارد شود و به سوی افکار انحرافی و فساد و تبهکاری راه
 یابد. در واقع این ادله، نامطمئن بودن راه تشکیلات و احزاب سیاسی و اجتماعی در عصر
 غیبت را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که اگر در طول تاریخ غیبت، مدعیان برپایی نظام
 اسلامی را شماره کنیم، بیشتر آنها بدعت‌گذار و فاسد در عقیده یا عمل بوده‌اند^{۳۹} و کمتر
 می‌توان به سلامت عقیدتی و اجرایی تشکیلاتی اطمینان پیدا کرد. با این حال، اگر چنین
 یقینی در موارد معدود حاصل شود، البته همکاری با آنها تا مرز تقید آنها به مقررات دینی

اصل اول در زمان
 غیبت، وجوب امر به
 معروف و نهی از منکر
 بر همگان با وجود
 شرایطش مثل علم و
 احتمال تأثیر است.^{۳۷}
 حتی جهاد ابتدایی که به
 نظر مشهور مشروط به
 اذن امام معصوم است
 مقدمه‌ای برای بسط
 قدرت دولت اسلامی و
 گسترش حدود ممالک
 اسلامی و به زیرسلطه
 درآمدن کفار برای اقامه
 امر به معروف و نهی از
 منکر است

مهدوی یافت شود، آیا این سیره قابل تأسی است یا نه؟ می‌دانیم که در میان ادله، دست‌کم دلالت برخی آیات به ضمیمه روایات مفسره و از طریق تعاضد ادله بر سیره آن حضرت، کاملاً روشن و گویاست.

چهارم. اگر دلیل قطعی و روشنی درباره روش حکومتی و سیره مهدوی نداشته باشیم و ادله نقلی را تضعیف کنیم، به محذور عقلی دچار می‌شویم. چون اصل اعتقاد به مهدی موعود را پذیرفته‌ایم، اما این که برای چه خواهد آمد و چه خواهد کرد و چه اهداف و مقاصد و چه رفتاری خواهد داشت را نمی‌دانیم؟ معنای این جهل، بی‌فایده بودن اعتقاد به وجود منجی است. بنابراین، باید گفت اگر ادله‌ای که اهداف و مقاصد دولت مهدوی را تبیین می‌کند، پذیرفتنی باشند، از همین ادله، جهت‌گیری‌های کلی در سیره مهدوی و روش‌های اساسی آن حضرت معلوم می‌شود، برای ما قابل تأسی خواهد بود. اگر افزون بر این مقدار، راه‌کارهای اجرایی و جزئیات عمل‌کرده‌های آن دولت نیز از ادله شرعی استفاده شود، باز هم قابل‌الگوگیری است. برای دفع اشکال چهارم که لازم‌هاش لغویت اعتقاد به وجود و ظهور مهدی موعود است، همین مقدار کافی است که بگویید دست‌کم اهداف و مقاصد دولت مهدوی، از ادله عام یا ادله خاص سیره مهدوی قابل فهم و برای ما قابل تأسی است.

پنجم. بی‌شک سیره حکومتی آن حضرت با سیره حکومتی دیگر امامان معصوم که امکان حکومت ظاهری برایشان فراهم شد، اختلاف جوهری ندارد، بلکه شکل نهایی و تکامل یافته از بسط ید امام معصوم و اقتدار ظاهری اوست. بنابراین، ادله نقلی که سیره حکومتی مهدی موعود را پیش‌گویی می‌کند، ترسیم‌کننده شمه‌ای از آن وضعیت ویژه‌ای است که امام معصوم برای تعقیب اهداف نهایی دین و مقاصد انبیا، اقتدار پیدا می‌کند. با این اقتدار یارانی گرد او می‌آیند و افکار عمومی هم‌نظر با او و یارانش می‌شود. پس روایات مربوط به جهان پس از ظهور، با دیگر روایات مربوط به صفات معصومان و شئون حاکم الهی کاملاً هماهنگ است. از همین جاست که می‌توانیم این روایات را به لحاظ مضمونی (و جدای از بررسی‌های سندی) به خوبی بررسی کنیم و بگوییم غالب آنها به لحاظ تبیین سیره حکومتی مهدی موعود، ضعف سندی و دلالتی ندارند.

و تا مرز توان شخص‌جایز، بلکه لازم است. بنابراین، ادله وجود عزلت، ما را از هرگونه تحزب و داعیه‌داری تا فراهم شدن استعداد درونی، آمادگی روحی، جمع شدن ابزار و وسایل لازم و اطمینان از سلامت تشکیلات و تشخیص رهبری صالح بازمی‌دارد. پس هرگز نافی وجوب امر به معروف و نهی از منکر با فراهم بودن شرایطش نیست.

پس کناره‌گیری از جریان‌های اجتماعی، در مواقع احساس خطر از افتادن به دام شیادان و همکار شدن با ستم‌گران، به معنای راحت‌طلبی و بی‌مسئولیتی نیست، بلکه آموزش نوعی زیرکی به عموم شیعیان و خالی کردن لشکرگاه مدعیان اصلاح‌طلبی از سیاهی ظهور آنهاست تا از فرصت به دست آمده در خلوت برای اصلاح نفس بکوشند و آمادگی لازم را برای اقامه نظام صالح به دست آورند. معنای همین مقدار وظیفه‌شناسی، اقامه معروف و مبارزه با منکر در مرتبه‌ای از مراتب فریضه امر به معروف و نهی از منکر است.

اشکال چهارم: روایات مربوط به سیره حکومتی آن حضرت یا از نظر سندی صحیح و قابل اعتماد نیستند، یا از نظر دلالتی سیره قطعی آن حضرت را نشان نمی‌دهند. چه بسا بر اساس رفتار مردم در زمان ظهور، بدا حاصل شود و حضرت روش دیگری در حکومت اتخاذ کنند.

پاسخ:

یکم. نمی‌توان گفت همه این روایات ضعیف هستند، بلکه در میان آنها روایاتی با اسناد قوی و معتبر وجود دارد.^{۴۰}

دوم. روایات ضعیف از نظر سند را به طریق تعاضد مضمونی و جمع شواهد صدق می‌توان تقویت کرد؛ جدای از آن که دواعی کذب در این باب کم است. مقصود از تعاضد مضمونی آن است که روایات گوناگون، به لسان‌های مختلف و از روایات متفاوت نقل شود که همه گویای یک مضمون باشند. در این حال، نمی‌توان همه راویان را با لحاظ تعدد و تباعد آنها متهم به تبانی بر دروغ‌گویی کرد. پس اگر تنها یکی از آنها راست‌گو بوده باشد، برای اثبات مضمون، کافی خواهد بود. اصولیان، گاه این نوع اخبار منقول را متواتر اجمالی می‌نامند.

سوم. بحث ما می‌تواند صورت فرضی داشته باشد؛ یعنی بر فرض آن که ادله قطعی و معتبر به لحاظ سند و دلالت بر سیره

ششم. حصول بدا درباره زمان ظهور حضرت مطرح است نه درباره روش حکمرانی آن حضرت. معنای این که حضرت نسبت به افراد گوناگون و طبقه‌های مسلمانان و مؤمنان رفتارهای متفاوت دارد^{۴۱} و با برخی سخت‌گیر و با برخی اهل تساهل است یا این که در آغاز ظهور، شدت عمل به خرج خواهد داد و درگیری‌ها و جنگ‌هایی خواهد داشت و پس از استقرار کامل، عقل، منطق، علم و دانش را حاکم کند و بگستراند، حصول بدا در عمل نیست.

اشکال پنجم: سیره معصومان در صورتی قابل تأسی است که مربوط به ویژگی‌های آنان نباشد. چنان که در کتاب‌های اصولی گفته شده است، رفتارهای اختصاصی معصومان که از وجود خصوصیتی، مثلاً در شخص پیامبر یا شخص علی ناشی شده که دیگران در آن خصوصیت مشارکتی ندارند، قابل الگوبرداری نخواهد بود. درباره حضرت مهدی موعود چه‌بسا گفته شود که سیره حکومتی آن حضرت بدان گونه که در روایات ترسیم شده است، مربوط به شخص او به عنوان آخرین وصی از سلسله اوصیاست که برپا کننده حکومت جهانی و منتقم خون به ناحق ریخته شده همه مظلومان در طول تاریخ است.

تفاوت این اشکال با اشکال دوم آن است که این‌جا سخن از وجود خصائص‌المهدی است؛ یعنی چنان که قرن‌ها غیبت از انظار عمومی و رهبری جامعه بشری از پس پرده غیبت از ویژگی‌های اوست، سیره حکومتی‌اش پس از ظهور نیز در نتیجه همان طول غیبت، از ویژگی‌های شخص او خواهد بود و درباره دیگر معصومان، چنین سیره‌ای شناخته نشده است؛ ولی در اشکال دوم، سخن درباره تفاوت احکام حکومتی و احکام ثابت داشتیم و اشکال از آن‌جا ناشی شده بود که اقدامات عملی آن حضرت را می‌توان به احکام حکومتی و خواسته‌های خاص زمانی و مکانی مربوط دانست. اشکال فعلی به ادعای وجود خصوصیتی در شخص مهدی موعود و ادعای دوم به ادعای وجود خصوصیتی در زمان و مکان ظهور است.

پاسخ: در مورد شخص پیامبر اسلام، ویژگی‌هایی را یادآور شده‌اند و تعداد این وجوه اختصاصی، محل بحث و مناقشه قرار گرفته است. همین اختلاف سبب شده است که اصولیان اصلی اولی تأسیس کنند و بر پایه آن بگویند هر رفتاری از پیامبر به مقتضای آیه شریفه *لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ*^{۴۲} قابل تأسی است، مگر آن که به سبب دلیلی معتبر، اختصاصی بودن آن رفتار را به شخص پیامبر کشف کنیم. اگر در مواردی هم شک کنیم که آن چه از پیامبر در جانب فعل یا ترک سر زده است، از حیث مکلف بودن او یا از حیث نبی بودن اوست، اصل اولی، جواز تأسی بر اساس اطلاق آیه مذکور است. نتیجه می‌شود که پیامبر در آن رفتار، مانند یکی از مکلفان بوده است؛ با این تفاوت که در تشخیص وظیفه و کیفیت امثال، خطا نکرده است، ولی البته چون «فعل» یا «ترک» معصوم دلیل لبی است، یعنی دلیلی که دلالتش وابسته به وجود لفظ نیست،^{۴۳} ناچار باید در دلالتش، آن چه را به‌طور یقینی می‌فهماند، پذیرفت و غیر آن را وا گذاشت.

پس کناره‌گیری از جریان‌های اجتماعی، در مواقع احساس خطر از افتادن به دام شیادان و همکار شدن با ستم‌گران، به معنای راحت‌طلبی و بی‌مسئولیتی نیست، بلکه آموزش نوعی زیرکی به عموم شیعیان و خالی کردن لشکرگاه مدعیان اصلاح‌طلبی از سیاهی ظهور آنهاست تا از فرصت به دست آمده در خلوت برای اصلاح نفس بکشند و آمادگی لازم را برای اقامه نظام صالح به دست آورند

محدوده سیره فردی آنهاست^{۴۵} که دیگران در جهت تکلیف بدان وجوه اختصاصی - اشتراکی با پیامبر ندارند. در سیره حکومتی تنها باید از احتمال صدور احکام حکومتی بحث شود.

ثالثاً ما می‌توانیم این وجوه اختصاصی را شناسایی کنیم و در غیر این موارد نیز از تاسی به سیره مهدوی سخن بگوییم. حال چه این وجوه اختصاصی، مربوط به خصوصیتی در شخص مهدی موعود باشد، یا مربوط به خصوصیتی در زمان و مکان ظهور که قابل تعمیم به دیگر زمان‌ها و مکان‌ها نیست. پس بحث و مناقشه درباره جواز اقتدا به سیره مهدی را به پایان می‌بریم و بحثی دیگر درباره خصائص‌المهدی را آغاز می‌کنیم.

وجوه اختصاصی در سیره مهدوی

در این جا، بنای ما بر شناسایی وجوه اختصاصی به‌طور حداکثری است. این وجوه، برخی مربوط به شخص مهدی موعود به عنوان برپا کننده حکومت جهانی و منجی نهایی است و برخی به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و شرایط خاص زمانی و مکانی آن دوران مربوط می‌شود که در واقع بستر مناسب برای ظهور آن حضرت را نشان می‌دهد. در این جا تفصیل این وجوه را می‌آوریم:

۱. علم به غیب و حکم به باطن

امامان معصوم هم‌چون پیامبر به خزانه علم الهی متصلند و به حد ظرفیت وجودی خویش و به اذن الهی از آن بهره می‌برند. به همین سبب، هرگاه در رأس حکومت ظاهری قرار گیرند، از اطلاعات جامع درون‌سازمانی و برون‌سازمانی بهره‌مند خواهند بود. درباره مهدی موعود آمده است که تمام دنیا نزد او مانند کف دستش است و بر همه چیز، علم و احاطه دارد.^{۴۶} اما سیره پیامبر و امامان معصوم آن بود که در میان مردم بر اساس موازین ظاهری داوری می‌کردند؛ از مدعی شاهد می‌طلبیدند و اگر نداشت، منکر را به قسم خوردن دعوت می‌کردند. در حالی که خود به علم الهی، می‌دانستند که در واقع چه کسی برحق است. مضمون حدیث پیامبر اکرم آن است که فرمودند: «شما برای داوری نزد من می‌آید؛ کسی دلیل بهتری می‌آورد و من بر اساس آن چه شنیده‌ام، به نفع او حکم می‌کنم. پس اگر خودش می‌داند که برحق نیست، نباید آن‌چه را بدو می‌دهم بگیرد».^{۴۷}

در سیره مهدوی آمده است:

از این رو، اصولیان می‌گویند قدر متیقن از دلالت «فعل معصوم»، عدم حرمت و قدر متیقن از «ترک معصوم»، عدم وجوب است؛ یعنی اگر معصوم کاری کرد، بی‌شک به جای آوردنش برای ما نیز جایز است و اگر کاری را همواره ترک می‌کرد، به یقین آن کار واجب نبوده است، ولی ارتکاب «فعل» یا به خاطر وجوبش بوده است یا به خاطر استحبابش یا به خاطر اباحتش، که باید با کمک دلیل خارجی یکی از این سه احتمال را تعیین کرد؛ این که التزام به ترک به خاطر حرمت عمل بوده است یا به خاطر کراهت، یا به خاطر اباحتش. در این جا نیز با کمک دلیل خارجی، باید یکی از سه احتمال را تعیین کرد. البته این دلیل خارجی می‌تواند برخی مبانی کلامی باشد؛ مانند این مبنا که می‌گوییم در مقام عصمت، معصوم حتی نباید مرتکب مباحات هم شود، بلکه معصوم همواره فعل راجح را به جای می‌آورد، چنان که در ناحیه «ترک معصوم» هم شاید بتوان گفت مقام عصمت اقتضا ندارد که معصوم همواره مکروهات را ترک کند؛ پس آن‌چه را ملتزم به ترکش بوده ناچار باید حرام شناخته شود.^{۴۴}

حال سخن آن است که همه این مباحث را درباره سیره مهدوی که در آینده تحقق خواهد یافت نیز می‌توان تطبیق کرد، مگر آن که ویژگی‌هایی درباره مهدی موعود اثبات شود. پس به مقداری که دلیل قطعی بر خصیصه بودن رفتاری دلالت کند، قابل تاسی نیست و در غیر آن، اصل اولی، جواز تاسی و اقتداست. بنابراین، اولاً احتمال اختصاصی بودن سیره حکومتی حضرت مهدی به بحث جواز تاسی به سیره آن حضرت ضرری نمی‌زند؛ زیرا به سبب وجود اصل اولی، ابهام و اجمالی پدید نمی‌آید.

ثانیاً می‌توان مدعی شد که خصائص‌النبی، اساساً درباره سیره فردی آن حضرت است و درباره سیره حکومتی، طرح چنین بحثی معنا ندارد؛ چون وقتی فعل معصوم در ارتباط با جامعه بود، بی‌شک رفتار معصوم باید توجیه‌پذیر و به لحاظ شرع و عقل قابل دفاع باشد و نمی‌توان گفت اگر پیامبر دستور قتل جمعی یا دستور آزادی جمعی دیگر را صادر کرد، مربوط به خصوصیت نبوت اوست. آری، می‌توان گفت برخی فرمان‌ها به اقتضای مصلحت‌اندیشی حاکم، در چارچوب اهداف و مقاصد شارع بوده است، ولی نمی‌توان گفت پیامبر خدا، چون پیامبر خداست، باید چنین کند. از این رو، باید گفت آن‌چه از وجوه اختصاص معصومان ثابت می‌شود، تنها در

إذا قام قائم آل محمد حکم بحکم داود لایسأل بیته^{۴۸}

آن حضرت، هم‌چون داوود پیامبر بینه نمی‌طلبند و با علم الهی خویش میان متخاصمان داوری می‌کند.

چنان‌که در سیره امیرالمؤمنین و امام مجتبی می‌بینیم که در تعیین فرماندهان لشکر و واگذاری برخی مناصب، علم باطنی خویش را اظهار نمی‌کردند و اگر در مواردی خاص برای برخی افراد اظهار می‌کردند، آن را ملاک در تعامل ظاهری با مردم قرار نمی‌دادند. بنابراین، یک تفاوت جوهری در سیره مهدوی با سیره دیگر معصومان پدیدار می‌شود. روشن است که در زمان غیبت، ما مأمور به پیروی از سیره نبوی و علوی در حکم به ظاهر بر اساس موازین فقهی شناخته شده هستیم و نمی‌توان گفت چون در زمان غیبت، امام معصومی که حکم به باطن می‌کند، در میان ما وجود ندارد، پس باید از تشکیل حکومت اسلامی منصرف شد؛ زیرا حکم به باطن از ویژگی‌های آن حضرت است و اساساً همین اختصاصی و استثنایی بودنش سبب شده که روایاتی درباره آن صادر شود؛ ولی به نظر ما، این روایات با فرض صحت سندی، بیان‌گر خصیصه‌ای در شخص مهدی موعود نیست، بلکه بیان‌گر خصیصه‌ای در وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم در آن عصر است که اقتضای چنان حکمی را دارد، در آن زمان امام معصوم مصلحت می‌بیند که بر اساس علم باطنی خود رفتار کند. با این حال که امام می‌تواند بر مردم اتمام حجت کند و اذهان عمومی را به گونه‌ای نسبت به رفتار خود توجیه نماید تا زمینه پذیرش فراهم باشد؛ ولی در زمان ما، نه حاکم اسلامی از چنین علمی بهره‌مند است و نه برای مردم پذیرفتنی است که اگر در جایی حاکم به واقعیت قضیه‌ای راه پیدا کرد، همان را ملاک عمل خویش قرار دهد. افزون بر این که حتی علم حاکم نیز در معرض به خطا رفتن است و قابل قیاس با علم خطاناپذیر معصومان به حقایق اشیا نیست.

پس نمی‌توان گفت برپایی دولت اسلامی متوقف بر وجود رهبری باطن‌بین و حاکم به حکم داوودی است، بلکه حاکم اسلامی در زمان غیبت که مجتهد جامع‌الشرایط است، بر فرض که از راه تزکیه نفس به چنین علمی به‌طور جزئی راه پیدا کند، نمی‌تواند آن را ملاک داوری میان خود و مردم و مدرک احکام حکومتی قرار دهد؛ زیرا مردم با او بر اساس دلایل ظاهری قابل فهم که در شرع معین شده است، تعامل دارند و اگر هم حاکم علم باطنی خویش را مدرک عمل قرار دهد، مردم نمی‌دانند آیا او به عدالت رفتار کرده است یا نه و در نتیجه نمی‌دانند دلیل بر تبعیت از او باقی است یا خیر.

ناگفته نماند که برخی محققان در سند روایاتی که بیان‌گر حکم داوودی از سوی امام زمان در عصر ظهور است، خدشه کرده‌اند و به لحاظ دلالت نیز این روایات را برخلاف دیگر ادله دانسته‌اند، از جمله دلیلی که می‌گوید داوری در اسلام بر اساس موازین ظاهری است و دلیلی که می‌گوید سیره مهدی همان سیره پیامبر است و پیامبر بر اساس موازین ظاهری قضاوت می‌کرد. دلیل دیگری نیز می‌گوید که اساساً حکم به باطن برای حضرت داوود فقط در یک مورد بود و آن هم دلیل خاصی

امامان معصوم
هم‌چون پیامبر
به خزانه علم الهی
متصلند و به حد
ظرفیت وجودی
خویش و به اذن
الهی از آن بهره
می‌برند. به همین
سبب، هرگاه در
رأس حکومت
ظاهری قرار گیرند،
از اطلاعات جامع
درون‌سازمانی
و برون‌سازمانی
بهره‌مند خواهند بود

به باطن حکم می‌کند؛ اما پس از استقرار کامل، این حکم ثانوی و مقطعی عوض می‌شود و با عموم مردم بر اساس موازین ظاهری عمل می‌کند. پس سیره آن حضرت، همان سیره معصومان پیشین است، ولی اشکال این توجیه آن است که با توجه به بسط ید امام و نهراسیدن از مخالفان و علم حضرت به دین که هیچ‌گاه پس از ظهور مغلوب واقع نمی‌شود، حکم به خلاف واقع به استناد مدارک ظاهری مطابق عدالت نیست؛ چون حضرت حق را می‌داند و دلیلی ندارد که از اظهار آن مضایقه کند. اگر این را هم نپذیریم دست کم می‌توانیم بگوییم عمل امام به علم خویش جایز است. پس هر جا صلاح دیدند، حکم داوودی می‌کنند و هر جا صلاح دیدند، بر اساس موازین ظاهری حکم خواهند کرد. بدین ترتیب، پذیرش ادله حکم داوودی هیچ محذوری نخواهد داشت؛ به‌ویژه این که امام در هنگام حکم به باطن و علم خویش می‌تواند توجیه‌هایی برای اقناع مردم و کشف واقع داشته باشد تا شبهه‌ای بر کسی باقی نماند، ولی در زمان پیامبر و امامان معصوم به علت ضعف ایمان مردم و عدم نصرت ائمه و غلبه دشمنان و حاکم شدن فضای تقیه، امامان معصوم زمینه اظهار علم خویش را نداشتند.

۲. سخت‌گیری بر مخالفان

روایات گوناگونی بر این نکته دلالت دارند که آن حضرت، پس از ظهور و بسط ید تقیه نمی‌کند و مخالفان خود را آن چنان از دم تیغ می‌گذراند که برخی در حقانیت او به تردید می‌افتند. به تعبیر برخی روایات، «یقتل حتی یشک فیه»^{۵۳} و در تفسیر آیه شریفه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»^{۵۴} آمده است که امام کاظم می‌فرماید: «این آیه درباره حضرت قائم است که همه اهل شرق و غرب اعم از یهود، نصارا، ملحدان و کافران را به اسلام دعوت می‌کند و هر کس امتناع کند، گردنش را می‌زند تا در جهان جز یکتاپرست نماند».

در برخی زیارات آن حضرت نیز آمده است: «السلام علی صاحب الصمصام و فلاق الهام»^{۵۵} که توصیف‌گر شدت عمل آن حضرت است.^{۵۶}

به هر صورت، از مجموع روایات، این خصیصه قابل اثبات

است و سرانجام حضرت داوود را دچار مشکل کرد.^{۴۹} در پاسخ می‌توان گفت، اصل روایاتی که حکم به باطن و داوودی را برای حضرت مهدی در عصر ظهور ثابت می‌کند، گوناگون و به لحاظ سندی پذیرفتنی است. افزون بر منابعی که پیش‌تر یاد شد، در بحارالانوار، الکافی و روضة المتقین، صحت سندی و دلالتی این روایات پذیرفته شده است.^{۵۰} صاحب جواهر نیز در بحث از صحت استناد قاضی در داوودی، به علم خودش آنها را مطرح کرده و کلام صاحب شرایع را درباره پذیرفته بودن این روایات به تأیید رسانده است. در مجموع به گفته صاحب جواهر، می‌توان گفت صحت مضامین این روایات، نظر قریب به اتفاق علمای شیعه است.

مؤید ادله قضاوت داوودی، مجموعه روایاتی است که می‌گوید:

يقوم بأمر جديد و سنة جديدة و قضاء جديد.^{۵۱}

پس روایات قضاوت داوودی و حکم امام بر اساس علم خویش، هیچ محذور عقلی ندارد و بیشتر سخنان متکلمان درباره جواز حکم امام، بر اساس علم خویش یا وجوب آن است و نمی‌توان به قرینه ضعف دلالت در سند این روایات خدشه کرد؛ ولی با توجه به روایات قضای ظاهری در سنت نبوی و سنت دیگر امامان، باید گفت که در اختلاف سیره حضرت بدین لحاظ از سیره دیگر معصومان باید به یکی از دو طریق توجه شود:

الف) «إنما أفضى بينكم بالبينات»^{۵۲} تا روز ظهور است و پس از ظهور، حکم امام بر اساس علم خود خواهد بود؛ چون مردم از مقام امام آگاهی کافی دارند و بر او اعتراضی نمی‌کنند یا دست کم نمی‌توانند او را مجبور به عقب‌نشینی از حکم خود کنند. پس قضاوت در اسلام باید از پایه، بر اساس امر واقعی باشد و قضا بر اساس ظواهر، حکمی ثانوی است که امام معصوم نمی‌تواند علم خویش را اعمال کند؛ یا قاضی غیرمعصوم است و در زمان غیبت، ناچار به حکم بر طبق موازین ظاهری است.

ب) «إنما أفضى بينكم بالبينات» حکم اولی اسلام است که قضاوت بر اساس موازین ظاهری را پایه‌گذاری می‌کند؛ ولی امام عصر هنگام ظهور، در مقطع معینی برای قطع حیلۀ منافقان و یکسره کردن کار دشمنان و به سبب یاری بی‌دریغ یاورانش

است؛ گرچه برخی محققان وجود مکذبان در سند برخی از این گونه روایات را ثابت کرده‌اند،^{۵۷} ولی ناگفته نماند که مضمون این روایات، به نقل رجال ضعیف و دروغ‌پرداز منحصر نیست. البته می‌پذیریم که ترسیم چهره‌ی خشن، خون‌ریز و سنگ‌دل از امام زمان می‌تواند انگیزه خوبی برای جعل این گونه احادیث باشد، ولی با وجود احادیث معتبر و متعدد و شواهد دلالتی فراوان و با وجود توجیه مناسب مضمونی برای آنها، جایی برای انکار کلی درباره‌ی شدت عمل امام زمان و اختلاف سیره‌ی آن حضرت از سیره‌ی پیامبر و امیرالمؤمنین در جهاد با مخالفان خود اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان وجود ندارد.

برای نمونه در کتاب *الغیبة نعمانی*^{۵۸} می‌توانید احادیثی را ببینید که تعبیر وارد در آنها چنین است:

«فلا يعطيهم إلاّ السيف هرجاً»، «يستأنف الإسلام جديداً»، «يسير بخلاف سيرة عليه إذا قام سار فيهم بالسيف والسبي»، «يقوم بأمر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد علي العرب شديد و ليس شأنه إلاّ السيف»، «ما هو إلاّ السيف»، «ما يأخذ منها إلاّ السيف»، «ليس شأنه إلاّ القتل و لا يستتيب أحداً»، «ضرب أعناقهم صبراً»، «ما بقي بيننا و بين العرب إلاّ الذبح».

و نیز در همان کتاب،^{۵۹} احادیث دیگری به مضامین یاد شده به چشم می‌خورد که شدت عمل حضرت را نشان می‌دهد. از مهم‌ترین این احادیث چنین است:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال: حدّثنا عليّ بن الحسن، عن محمد بن خالد، عن ثعلبة بن ميمون، عن الحسن بن هارون بياع الأنباط، قال: كنت عند أبي عبد الله جالساً، فسأله المعلى بن خنيس: أيسير القائم إذا سار بخلاف سيرة عليّ فقال: نعم و ذلك أنّ عليّاً سار بالمنّ و الكفّ لأنّه علم أنّ شيعة سيظهر عليهم من بعده، و أنّ القائم إذا قام سار فيهم بالسيف و السبي، و ذلك أنّه يعلم أنّ شيعة لم يظهر عليهم من بعده أبداً؛^{۶۰}

حسن بن هارون می‌گوید: نزد امام صادق نشسته بودیم که معلى بن خنيس از آن حضرت پرسید: آیا هرگاه امام قائم قیام کند، برخلاف سیره علی عمل می‌کند؟ آن حضرت فرمود: آری، و علتش آن است که علی با منت‌گذاری و خودداری [از سخت‌گیری زیاد] با دشمنان خود [مثل اهل جمل] عمل می‌کرد؛ زیرا می‌دانست که شیعیان او پس از امام مغلوب واقع می‌شوند، ولی هرگاه امام قائم قیام کند، در میان دشمنان با شمشیر حرکت کند و از آنها اسیر بگیرد و علتش آن است که می‌داند شیعیانش هیچ‌گاه بعد از او مغلوب واقع نمی‌شوند.

شبهه این روایت در کتاب *کافی*، اثر شیخ کلینی نیز آمده است:

عن القمي عن أبيه، عن اسماعيل بن مرّار، عن يونس، عن أبي بكر الحضرمي قال: سمعت أبا عبد الله يقول: لسيرة عليّ في أهل البصرة كانت خيراً

۳. بهره‌مندی از نیروهای سازمانی فوق‌العاده

این نیروها به چند دسته تقسیم می‌شوند:

یکم. افرادی از بشر که ایمان، علم، قدرت، بصیرت و شجاعت ویژه‌ای دارند که در هیچ دوره از دوره‌های تاریخ بشر اجتماع آنها به تعداد ۳۱۳ نفر در اطراف یکی از معصومان اتفاق نیافتاده است. برخی از اینان اصحاب رجعت هستند.^{۶۵}

دوم. ملائکه‌ای که اجازه همراهی و نصرت او را می‌یابند. این ملائکه، خود به صورت دسته‌هایی گوناگون قابل شناسایی‌اند.^{۶۶} سوم. لشکری از رعب که پیشاپیش لشکر زمینی و آسمانی آن حضرت، قلب دشمنان را تسخیر می‌کند.^{۶۷} چهارم. معجزه‌هایی که آن حضرت اظهار می‌کند و همه خاضع او می‌گردند.^{۶۸}

پنجم. لشکری از عالم تکوین که در قالب همکاری و همراهی زمین و آسمان و جهان مادی باید از آن یاد کرد. مثل آن که زمین، بلندی‌هایش را برای او پست می‌کند و دشمنانش را می‌بلعد و معادن نهفته در دلش را برای او بیرون می‌ریزد و آسمان برای او می‌بارد.^{۶۹}

البته باید گفت، اساس این نیروها، همان مؤمنانی هستند که در طول زمان تربیت شده‌اند و اجتماع آنها برای هیچ‌یک از رهبران الهی حاصل نبوده است. وجود این نیروها، اساسی‌ترین زمینه ظهور حضرت است؛ و گرنه برای پیامبران و امامان معصوم، امکان استفاده از نیروهای غیبی محال نبوده است. صحیح‌تر آن است که بگوییم اجازه استفاده از این نیروهای غیبی و غیربشری در این حد و بدین وسعت، تنها بدان حضرت داده می‌شود.

اگر استخدام چنین نیروهایی را از ویژگی‌های سیره مهدوی بدانیم، نتیجه‌اش آن است که بدون وجود آنها نیز باید در راه تحقق حکومت اسلامی به قدر امکان و در حد فراهم بودن نیروها تلاش کرد؛ یعنی چنین نیست که بگوییم یا باید حکومت مهدی موعود بدان عرض و طول تحقق یابد، یا باید منتظر بود و هیچ تحرکی نداشت تا چنان امکاناتی فراهم شود. گذشته از آن که گفتیم تحقق امکانات و فراهم شدن بسترها نیز به تدریج حاصل می‌شود و برای بسترسازی به تحرک نیازمند است.

پیام روایاتی که عظمت این نیروهای در اختیار، برای حضرت را بیان می‌کند، چند چیز می‌تواند باشد؛ یکی آن که از جهانی بودن

لشیعته مَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، إِنَّهُ عِلْمٌ أَنْ لِلْقَوْمِ دَوْلَةً، فَلَوْ سَبَّاهُمْ لَسَبَّيْتُ شِيعَتَهُ، قُلْتُ: فَأَخْبَرَنِي عَنِ الْقَائِمِ يَسِيرٌ بِسِيرَتِهِ؟ قَالَ: لَا إِنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لِلْعِلْمِ مِنْ دَوْلَتِهِمْ، وَإِنَّ الْقَائِمِ يَسِيرٌ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرَةِ لِأَنَّهُ لَا دَوْلَةَ لَهُمْ.^{۶۱}

همین روایت در *وسائل‌الشیعة* آمده است و رجال سند نیز پذیرفته شده هستند. افزون بر این، هفت روایت دیگر به مضمون مذکور در همین باب موجود است؛ چنان که روایت اول، یعنی روایت «بیاع انماط» در همان باب از کتاب *وسائل‌الشیعة* آمده است.^{۶۲} و صاحب *جوهر* این روایت و روایات مشابه را آورده و در این روایات، اختلاف سیره حضرت مهدی با سیره علی در اسیر گرفتن باغیان را متعرض شده و سرانجام فرموده است:

بَلْ يُمْكِنُ دَعْوَى الْقَطْعِ بِمُضْمُونِهَا إِنْ لَمْ يُمْكِنِ دَعْوَى تَوَاتُرِهَا بِالْمَعْنَى الْمَصْطَلَحِ؛^{۶۳} مضمون این روایات قطعاً صحیح است؛ اگر نتوان گفت که متواتر به معنای مصطلح است.

سپس اشکالاتی که ممکن است درباره صحت این مضمون به ذهن آید، به تفصیل پاسخ داده است که بدان‌ها نمی‌پردازیم. اگر از بررسی‌های سندی این‌گونه احادیث که شدت عمل آن حضرت را دست‌کم با اهل بغی از مسلمین نشان می‌دهد بگذریم، روشن است که رفتار حضرت بدین‌گونه، خاص آن دوران است که هم به سبب طول غیبت و تجربه شدن همه تئوری‌های حکومتی و محک خوردن همه داعیه‌داران رهبری و صاحبان عقاید و افکار دینی و اصلاح‌طلبی،^{۶۴} دیگر مهلتی برای کشف شبهه‌ها و تبیین حق از باطل و اتمام حجت لازم نیست. از سوی دیگر، اقتدار حاکم اسلامی کامل شده است و پنهان‌کاری و تقیه از سر ترس یا مدارا با دشمنان و مخالفان جایی ندارد. اما در زمان کنونی، حاکم اسلامی هرچند اقتدار یابد، باز بدان نقطه نمی‌رسد که اصول ظلم، کفر و نفاق را بتواند در سطح جهان ریشه‌کن کند و سلطه فرهنگی و فکری آنها را درهم بشکند. هم‌چنین زمینه‌های استضعاف فکری و اغواگری را نابود سازد. پس همان‌گونه که در سیره نبوی و علوی نقل شده، دولت اسلامی ناچار به مدارا و انعطاف در چارچوب حفظ ارزش‌های اساسی اسلامی است.

حکومت حضرت مهدی تعجب نکنیم و تناسب گستردگی حاکمیت با گستردگی نیروها را بدانیم؛ دیگر آن که به نقش انسان‌های صالح در برپایی حکومت و اقتدار صوری امام معصوم پی ببریم و در راه رشد و تربیت چنین نیروهایی بکوشیم؛ سوم آن که حاکم اسلامی، اهداف خود را در حد فراهم بودن نیروهایش توسعه دهد و از بلندپروازی بدون در اختیار داشتن قوای لازم بپرهیزد.

۴. منابع مالی نامحدود

این ویژگی می‌تواند زیرمجموعه ویژگی پیشین باشد؛ ولی اگر مراد از نیروها، قوای فعال خارجی باشد، آن‌گاه باید از منابع مالی برای تأمین نیروهای انسانی سخن گفت؛ چنان‌که باید از منابع مالی برای اداره جامعه و حکومتی چنان گسترده و ایجاد رفاه عمومی به‌طور مجزا سخن گفت. از این رو می‌بینیم تأمین بودجه از دغدغه‌های اصلی حکومت و پشتوانه سیاست‌های اجرایی خرد و کلان آنهاست. چون به افق آینده بشر به هنگام ظهور مهدی موعود می‌نگریم، ثروت مادی نامحدودی در اختیار آن حضرت می‌بینیم که بی‌شک از ویژگی دولت اوست و تاکنون برای هیچ حکومتی حتی حکومت سلیمان و ذوالقرنین گزارش نشده و نخواهد شد. روایات متعدد از در اختیار بودن برکت‌های مادی زمین و آسمان برای حضرت و جمع شدن ثروت بسیار در نزدش و اعطای بسیار به مردم تا آن‌جا که نیازمندی نماند، سخن گفته‌اند؛^{۲۰} در حالی که هیچ دولتی در حال حاضر نمی‌تواند چنین بودجه‌ای برای خود فراهم آورد. با این حال، اگر ادله ولایت فقیه و لزوم تشکیل حکومت اسلامی را بپذیریم، بی‌شک برپایی دولت اسلامی در زمان غیبت، متوقف بر فراهم بودن چنین منابع مالی نیست.

۵. برپایی حکومت جهانی مهدی موعود پس از شکست همه مدعیان حکومت

در روایات ما آمده است که پیش از ظهور او، همه مدعیان امتحان خود را پس می‌دهند.^{۲۱} این یعنی دیگر زرق و برق حکومت‌ها و جاذبه شعارها از دست می‌رود. روز ظهور آن حضرت، یوم‌الخلاص و یوم‌الفتح خوانده شده، چنان‌که از آن روز به یوم‌الله و یوم‌الخروج نیز تعبیر شده است.^{۲۲}

ظهور حضرت پس از نزول آیه خاضع‌کننده و ندایی آسمانی است و حقانیتش بر مردم و دست‌کم آنان که می‌خواهند حقانیتش را بدانند، روشن‌تر از آفتاب در وسط آسمان خواهد بود؛^{۲۳} در حالی که در زمان غیبت دولت اسلامی، برای اثبات حقانیت خویش و ازاله شبهه‌ها و مبارزه با اغواگران داخلی و خارجی و مبارزه با تهاجم فرهنگی، باید بخش مهمی از نیروهای خود را صرف کند. با این حال، همواره عده‌ای در داخل و خارج می‌مانند که تحت تأثیر سلطه فرهنگی غرب فضیلت‌کش و جبهه‌کفر و نفاق متحیر و مردد یا مخالف و ستیزه‌جو باقی می‌مانند. بنابراین، دولت اسلامی در عصر غیبت، مانند دولت مهدوی، آن‌چنان آزادی عمل ندارد که به سرعت سیاست‌های خود را اجرایی و اهداف خود را تعقیب کند، بلکه همواره باید بخشی از نیروهای خود را صرف توجیه

در روایات ما آمده است که پیش از ظهور او، همه مدعیان امتحان خود را پس می‌دهند.^{۲۱} این یعنی دیگر زرق و برق حکومت‌ها و جاذبه شعارها از دست می‌رود

اهداف و برنامه‌ها کند تا زمینه پذیرش عمومی را از دست ندهد؛ در حالی که هنگام ظهور مهدی موعود، چنین زمینه‌ای کاملاً فراهم است. پس باید تفاوتی در عمل کرد و در پی آن، در زمینه پذیرش وجود داشته باشد.

جانب اختصاصی بودن هریک از این وجوه ثابت شود، از ادله جواز اقتدا به سیره معصوم خارج می‌شود.

اگر جواز اقتدا به سیره مهدوی در حکومت را اصلی مسلم و مقبول بدانیم که در جای خود به اثبات رسیده است، دولتی را که در صدد الگوگیری از سیره حکومتی آن حضرت است و مسئولیت خود را بر اساس آموزه انتظار جست‌وجو می‌کند، باید دولت منتظر نامید. از این رو، چنان که آحاد جامعه اسلامی، انتظار را مسئولیت‌آفرین و راهنمای عمل در زندگی فردی و اجتماعی خود می‌دانند، دولت‌مردان و حاکمان در نظام اسلامی نیز از جایگاه مدیریتی و سازمانی خود می‌بایست عملکرد دولت مهدوی را سرمشق خود قرار دهند و به ویژگی الگودهی «انتظار»، توجه و راه‌بردها و راه‌کارهای نظام اسلامی را بر این اساس تعریف کنند.

ما در این جا مطابق روش معمول اصولیان، جواز اقتدا به سیره مهدوی را بحثی کبروی می‌نامیم. آن‌گاه بحث صغروی متمرکز بر تبیین شاخصه‌های سیره مهدوی خواهد بود. نتیجه چنین استدلالی که از دو مقدمه به عنوان صغری و کبری تشکیل شده است، شناسایی ویژگی‌های دولت منتظر خواهد بود.

از باب نمونه اگر بگوییم شاخصه دولت مهدوی، احیای دین است (صغری) و این شاخصه برای دولت منتظر در زمان فعلی قابل تأسی است (کبری)، نتیجه آن خواهد بود که دولت اسلامی، دولتی است که باید در راه احیای دین قدم بردارد و به بهانه اشتغال به تأمین رفاه مادی مردم، از این مسئولیت شانه خالی نکند. پس دولت منتظر را باید دولتی شریعت‌گستر خواند و این صفت را از جمله وجوه ممیزه آن برشمرد.

بدین ترتیب، دو بحث عمده را پی خواهیم گرفت. نخست، بحث درباره عملکرد دولت مهدوی و دیگر، بحث از ویژگی‌های دولت منتظر که برآمده از بحث صغروی مطرح در این جا به ضمیمه بحث کبروی مفروض و مفروغ عنه است. از باب مقدمه باب بحث عمده سوم را نیز در این جا گشوده‌ایم که پیش از بیان ویژگی‌های دولت منتظر، نیازمند طرح آن بودیم و آن بحث از

اصل ضرورت برپایی دولت منتظر است. این سه بحث عمده را به ترتیب در پی می‌آوریم.

شاخصه‌های سیره مهدوی

اکنون به بحث صغروی درباره عملکرد دولت کریمه مهدی موعود بر اساس نصوص وارده نگاهی می‌افکنیم. صفات شاخصی که برای آن دولت در این جا ذکر می‌کنیم، متکی به یک یا دو روایت نیست، بلکه از راه تظافر نصوص قابل اثبات است.

۱. احیای دین و اقامه حدود از راه احیای قرآن و سنت و مبارزه با بدعت:

در تفسیر چند آیه مختلف از قرآن مانند *الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَحَقُّوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ*^{۷۴}، *هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ*^{۷۵}، *لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا*^{۷۶}، *وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ لَنتَهُوًا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ*^{۷۷}، *أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ*^{۷۸ و ۷۹}

روایات متعددی از طریق شیعه و سنی آمده است که روز جهانی حکومت جهانی مهدی موعود را مصداق کامل روز پیروزی اسلام بر کفر و اقامه دین و روز تسلیم قوای اهریمنی در برابر اهل اسلام دانسته است.

سنت آن حضرت همان سنت رسول الله بر شمرده شده و در تعبیری دیگر، عامل به سنت نبوی معرفی شده است. در تعبیر سومی آمده است که هیچ بدعتی نمی‌ماند جز آن که نابودش می‌کند و هیچ سنتی نمی‌ماند جز آن که برپایش می‌دارد. حدود الهی در میان مردم اقامه می‌کند و حق را به اهلش می‌رساند و هیچ حقیقتی را به خاطر ترس از کسی پنهان نمی‌کند.^{۸۰} آن حضرت، خود را اولی به همه انبیا و وارث انبیا معرفی می‌کند.^{۸۱}

در برخی زیارات و ادعیه آن حضرت، به صفت احیای کتاب و سنت و مبارزه او با بدعت‌ها اشاره شده است.^{۸۲} در مواد بیعت‌نامه اصحاب اولیه حضرتش نیز آن چه آمده، همه، حدود الهی است که در نهایت، به اقامه امر به معروف و نهی از منکر و جهاد حقیقی در راه خدا ختم می‌شود.^{۸۳}

۲. **قطع ریشه‌های فساد:** اقامه نهی از منکر متضمن مبارزه با فساد است، ولی چون قطع ریشه‌های فساد کاری عظیم و بنیادین است که می‌تواند فراتر از فریضه نهی از منکر به شمار آید و به معنای قطع ماده منکرات و کانون تغذیه فساد است، تا اساساً جایی برای بروز و شیوع مفاسد پیدا نشود، در نصوص وارده، بدین صفت اشاره خاص شده است. از جمله در دعای ندبه آمده است که «واجتثت اصول الظالمین». روایات متعدد بسیاری هم وجود دارد که برخی پیشتر بدان‌ها اشاره شد.

۳. **عزت‌بخشی به صالحان و مؤمنین و ذلت‌آفرینی برای کافران و منافقان:** سپردن کارهای اجرایی به افراد صالح و اعتماد بر آنها، توانا ساختن اهل ایمان و قطع دست ناهلان از مدیریت‌ها و نشان دادن ناشایستگی‌های آنها و پوشاندن لباس خفت و خواری بر اندام ناموزون تبه‌کاران، صفاتی است که در دولت کریمه آن حضرت بیش از هر زمانی تجلی می‌کند. آیاتی متعددی از قرآن بر ظهور این صفت در دولت مهدوی تطبیق شده است،^{۸۴} مانند:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ .^{۸۵}
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
أَذَلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ
لَأِئِمِّ ذَلِكَ فَضَّلَ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ .^{۸۶}

وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ
بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ .^{۸۷}

در دعاهای وارد برای تعجیل فرج صفت دولتش چنین بازگو شده است:

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام و اهله و تجعلنا فيها من
الدعاة الى طاعتك والقادة الى سبيلك .^{۸۸}

۴. **ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری:** شاید شاخص‌ترین ویژگی سیره حکومتی حضرتش همین وجه باشد که مدلول روایات متعدد به تعبیر «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» یا تعابیر نزدیک بدین است.^{۸۹} پر کردن زمین از قسط و عدالت گویای رسالت‌پذیری دولت آن حضرت در گسترش عدل و به رسمیت نشناختن حدود و ثغور اعتباری کشورهای و ملت‌ها باشد. این حادثه پس از آن خواهد بود که ظلم و جور سیطره جهانی بیابد. البته تحقق عدل بدون رفع ظلم و احقاق حقوق مظلومان و رد اموال به یغما رفته نخواهد بود و در رأس همه مظلومین و کسانی که حقوق‌شان تضییع و اموالشان به یغما رفته و خونشان به ناحق ریخته شده است، خود اهل بیت پیامبر هستند و حضرت، منتقم خون امام حسین و تثبیت‌کننده جایگاه اهل بیت به عنوان مرجع و

دولتی را که مسئولیت خود را بر اساس آموزه انتظار جست‌وجو می‌کند، باید دولت منتظر نامید. از این رو، چنان‌که آحاد جامعه اسلامی، انتظار را مسئولیت‌آفرین و راهنمای عمل در زندگی فردی و اجتماعی خود می‌دانند، دولت‌مردان و حاکمان در نظام اسلامی نیز از جایگاه مدیریتی و سازمانی خود می‌بایست عملکرد دولت مهدوی را سرمشق خود قرار دهند

پناه مردم است. برای گسترش عدل ناچار باید هر کس و هر چیز را به جایگاه اصلی و واقعی خودش بازگرداند. در دعای ندبه آمده است:

این المعد لقطع دابر الظلمة این المنصور علی من اعتدی علیه واقتری.^{۹۰}

در واقع، دم زدن آن حضرت از ظلم بر اهل بیت و یاری جستن از مردم برای احقاق حق، شرط لازم اقامه عدل است.^{۹۱}

۵. تامین رفاه، امنیت، سلامت اجتماعی و رضایت‌مندی عمومی: در تفسیر آیه شریفه *وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا*^{۹۲} از دوران طلایی ظهور آن حضرت سخن گفته شده است که گنج‌های نهفته زمین، آشکار و ثروت‌های مادی، بسیار و نیازمندی و فقر، نابود و طول عمر و سلامت بدن، آشکار می‌شود.^{۹۳}

آن حضرت، اموال را میان مردم، تقسیم و رفاه و امنیت را تأمین می‌کند و تنعم را آن‌چنان گسترش می‌دهد که برای زکات جایگاه مصرف باقی نمی‌ماند. راه‌های اصلی را گسترش می‌دهد و مردم را راضی می‌کند و جلوی متجاوزان به حقوق عمومی را می‌گیرد.^{۹۴} با این همه مؤدیه‌هایی که درباره پیشرفت مادی و بهبود وضع اقتصادی و ارتقای سطح زندگی مردم در آن عصر داده شده است، در سیره فردی شخص آن حضرت به عنوان حاکم اسلامی، ساده‌زیستی و سخت‌گیری بر خود دیده می‌شود. برای نمونه، آمده است لباسش جز جامه خشن و غذایش جز طعامی بی‌خورشت نیست.^{۹۵} برپایی آن دولت برای دولت‌مردان جز زحمت و رنج نیست و از این رو طمعی در برپایی آن برای نفع خویش ندارد. چنان‌که در حدیث آمده است، این تنها ظلم تاریخی در کنار زدن صالحان از منصب حاکمیت است که برای خود آنها جز نعمت حاصلی ندارد.^{۹۶}

۶. نشر علوم و معارف و رشد آگاهی‌ها: آن حضرت در راستای اهداف نبوت و احیای سنت نبوی آن‌چنان عقل‌ها را بارور می‌کند و رشته‌های مختلف علوم را به مردم می‌آموزد که هیچ‌گاه سابقه نداشته است. آن‌چنان مردم را از خرافات و نادانی معاصی دور می‌کند که بازار شیطان کساد و زنجیرهای بندگی غیرخدا پاره می‌شود. به عنوان آخرین وصی از سلسله اوصیا و به عنوان جانشین بر حق پیامبر و حافظ میراث نبوت، همان مأموریت پیامبر خدا را دنبال می‌کند و غل و زنجیرهای گران آمده بر انسان‌ها را

برمی‌دارد؛ چنان که قرآن می‌گوید:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.^{۹۷}

در برخی روایات آمده است که تمام آن‌چه انبیا تا زمان ظهور، از علوم حقیقی به حسب قابلیت مردم گسترش داده‌اند، دو حرف است. آن حضرت ۲۵ حرف دیگر از حروف علم را آشکار می‌سازد^{۹۸} و دست ولایت خویش را چنان بر سر مردم می‌گذارد که عقول آنها جمع می‌شود و اندیشه‌هایشان به کمال می‌رسد.^{۹۹}

از تعبیر وارد شده درباره جمع عقول چه بسا بتوان استفاده کرد که آن حضرت چنان بر افکار و اندیشه‌ها مدیریت می‌کند که عقل‌ها در برابر یک‌دیگر و خنثی‌کننده هم نباشند، بلکه جهت‌گیری آنها را چنان قرار می‌دهد که پشتیبان و مؤید هم باشند. از این رو، نمی‌توان گفت همه آن‌چه حضرت برای رشد عقول و اندیشه‌ها انجام می‌دهد، به اعجاز است.

شکی نیست که اساس این علوم و معارف، علم دین و شریعت و معرفت به خدا و حجت‌های او در زمین است که نزد آن حضرت به ودیعت سپرده شده بود. همین علوم مایه و ضامن پیشرفت دیگر شاخه‌های علوم است تا برسد به علوم مربوط به آثار و خواص مادیات که بدان‌ها علوم طبیعی گویند. از این رو، در روایات، بر تعلیم معارف حقیقی قرآن در آن عصر^{۱۰۰} و آگاهی مردم حتی زنان خانه‌دار از حکمت‌های ناب کتاب و سنت^{۱۰۱} و توانایی حکم دادن بر طبق آنها سخن گفته شده است.

۷. جهانی‌سازی تمدن اسلامی و تحقق امت واحده: از تعبیر وارد شده در قرآن هم‌چون *لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ*^{۱۰۲} و *وَيَكُونَ الدِّينَ كُلُّهُ لِلَّهِ*^{۱۰۳} به ضمیمه روایاتی که وعده تحقق کامل این آرمان بزرگ را در عصر ظهور می‌دهد، شکسته شدن مرزهای ملیتی و نژادی و مرزهای جغرافیایی و سیاسی در جهت تعقیب اهداف دین و تشکیل حکومت جهانی و تمدن اصیل اسلامی و قرار گرفتن اسلام به عنوان اساس‌نامه زندگی و آیین دنیاداری برای رسیدن به سعادت اخروی را می‌توان دریافت.^{۱۰۴}

لشکریان حضرتش به سوی اقطار و اکتاف بسیج می‌شوند و برای نجات مستضعفین، سرزمین‌ها را زیر پای می‌گذارند و چون به ترک، دیلم، شام، خزر، بیت‌المقدس، روم و چین می‌رسند، طعم

شکست را بدان‌ها می‌چشانند.^{۱۰۵}

اتخاذ چنین استراتژی تهاجمی با فراهم بودن زمینه‌های لازم در میان لشکریان حضرت و از آن سوی در میان مردم تشنه آزادی و عدالت در واقع، به معنای جامه عمل پوشاندن به دستورهای قرآن است که می‌فرماید:

وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.^{۱۰۶}

ضرورت برپایی دولت منتظر

اصل ضرورت برپایی دولتی بدین صفت که زمینه‌ساز ظهور حضرت باشد، بحثی مفصل و مستقل است، ولی در این جا به عنوان پیش‌نیازی برای شناخت ویژگی‌های دولت منتظر، به راه‌های اثبات چنین ضرورتی اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت. راه اول آن است که بگوییم حکومت، فلسفه عملی تمامی احکام اسلامی است؛ یعنی اگر هدف نهایی خداوند از ارسال رسولان و بیان احکام را جست‌وجو کنیم سرانجام آن را در برپایی نظامی شایسته برای تحقق عملی این احکام خواهیم یافت. برپایی دولت مهدوی برای تحقق عملی اهداف دین و به ثمر نشاندن زحمات انبیا و اولیا در طول تاریخ ضرورت دارد، ولی در عصر غیبت ما نمی‌توانیم بگوییم تحقق عملی اهداف دین به هیچ وجه مقدور نیست، چنان که نمی‌توانیم بگوییم به طور کامل مقدور است. پس تا جایی که زمینه مردمی و مدیریت اجرایی و امکانات و پشتیبانی و دیگر عوامل فراهم باشد، باید کوشید.

راه دوم آن است که بگوییم حکومت صالح برای به فعلیت رسیدن کمالات بشر لازم است و بدون وجود نظام اجتماعی سالم، برخی کمالات بشر نمی‌تواند تجلی کند، هر چند این کمالات در باطن برخی افراد خاص موجود و نهفته باشد. متکلمین از این راه، ضرورت رجعت ائمه معصومین و برخی افراد تکامل‌یافته در ایمان مثل اصحاب کهف و اصحاب خاص ائمه را پس از برپایی دولت مهدوی ثابت می‌کنند.^{۱۰۷}

بر این اساس، برپایی دولتی صالح در عصر غیبت، برای رشد و ارتقا ابنای بشر لازم است تا نخبگان اهل ایمان مجال شکوفایی بیشتر یابند و مردم بهتر از آنان استفاده کنند. در نظام‌های غیرمشروع، هر چند مصلحان اجتماعی یافت شوند، ولی تا زمانی که در رأس قدرت نباشند، اندیشه‌های اصلاح‌گرانه آنها همواره محدود و مقید به خواست و رضایت صاحبان قدرت خواهد بود. راه سوم آن است که بگوییم دولت کریمه مهدی موعود، دولت مستضعفان و مصداق خلافت صالحان است؛ یعنی هدف از برپایی آن، احقاق حقوق مستضعفان و تثبیت جایگاه صالحان و اقتدار بخشیدن به آنان است و ما در عصر غیبت نمی‌توانیم از تعقیب این هدف به قدر امکانات و توانایی خود معاف باشیم. پس فلسفه تشکیل حکومت در عصر غیبت، تعقیب چنین هدفی است تا زمینه تحقق کامل آن در عصر ظهور فراهم شود.

آن حضرت در راستای اهداف نبوت و احیای سنت نبوی آن‌چنان عقل‌ها را بارور می‌کند و رشته‌های مختلف علوم را به مردم می‌آموزد که هیچ‌گاه سابقه نداشته است. آن‌چنان مردم را از خرافات و نادانی معاصی دور می‌کند که بازار شیطان کساد و زنجیرهای بندگی غیرخدا پاره می‌شود

عصر، برای هیچ‌یک از انبیا و امامان معصوم، مجال کامل بروز و ظهور احکام دین در جامعه و تحقق اهداف حقیقی حکومت اسلامی فراهم نشده است. پس در این‌جا بدان افق نهایی چشم می‌دوزیم و از آن شکل مطلوب برای امروز خود و نحوه عمل خود الگو می‌گیریم و عناوین زیر را معرّف دولت منتظر قرار می‌دهیم.

۱. ولایت‌مدار: دولت منتظر، دولتی ولایت‌مدار است؛ یعنی دعوت به خود نمی‌کند و قدرت برای او اصالت و مطلوبیت ذاتی ندارد، بلکه فلسفه وجودی‌اش، اعلام آمادگی برای ظهور دولت کریمه مهدی موعود و فراهم آوردن قدرت‌ها و قابلیت‌ها و نصرت‌ها برای منجی نهایی و در نهایت، سپردن همه نیروها و امکانات بدو و درآمدن تحت فرمان اوست. بدین تفسیر مسیرش همواره از مسیر داعیه‌داران حکومت و پرچم‌افرازان دوران غیبت و دکان‌داران و دنیاطلبان و عوام‌فریبانی که از وجاهت دینی خود برای رسیدن به دنیا خرج می‌کنند، جداست.

۲. رسالت‌پذیر: دولت منتظر، دولتی دینی است که رسالت خویش را در راه دفاع از دین و نشر احکام دینی و عینیت بخشیدن به تعالیم دینی به‌خوبی پذیرفته است و در راه آن گام برمی‌دارد، همان‌گونه که در شاخصه اول از شاخصه‌های دولت مهدوی، وصف دینی بودن را توضیح دادیم. بنابراین، راه دولت منتظر از راه دیگر دولت‌ها که تنها به تأمین منافع زندگی مادی و انتظام امور دنیا می‌اندیشند و رسالت خویش را محدود به توسعه امکانات رفاهی و مادی در همه ابعادش می‌دانند و دین و معنویت را هم در حد یک نیاز از نیازهای مادی برای تأمین آرامش روحی و روانی بشر در دنیا حساب می‌کنند، کاملاً جداست، چنان که راهش از راه دولت‌های دینی در زندگی شخصی خودشان تفسیر می‌شود که دینی بودن آنها به متدین بودن کارگزاران دولت، کاملاً جداست. دولت‌های دینی بدین تفسیر، دستورهای دینی را تنها مرتبط به امور فردی و عبادی می‌دانند و عرصه سیاست و حکومت و مدیریت‌های کلان را به عقل و خرد جمعی یا تجربه بشری می‌سپارند. بنابراین، در عمل، قائل به جدایی دین از سیاست و راه آخرت از راه دنیا هستند و تقسیم‌ی که میان امور دنیا و آخرت کرده‌اند، چنان است که هر چه را مهم و سرنوشت‌ساز است، به دست خود گرفته‌اند و هر چه را بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت می‌شمارند و آن را از حد سلیقه‌های شخصی فراتر نمی‌دانند، به خدا و پیامبرش

این هر سه راه، با نگاهی به فرارو و شناخت اهداف دولت مهدوی ترسیم شده است و برپایی نظام اسلامی در عصر غیبت را به عنوان ضرورت هدفمند اثبات می‌کند. در عین حال، هر سه راه، مشروط به فراهم بودن امکانات و آمادگی‌های لازم در امت و امام و قدرت و مدیریت است و گر نه ادله دیگری، ما را از حرکات ناشیانه و نسنجیده قبل از حصول آمادگی کافی برحذر می‌دارد. تعبیر برخی روایات آن است که هم‌چون جوجه گنجشک نباشید که زود به جنبش می‌آید و قبل از رویدن کامل بال و پرش، آرزوی پرواز در سر می‌پرورد و چون از لانه‌اش بیرون می‌پرد، بازیچه دست اطفال می‌شود.^{۱۰۸} این سخن یعنی این که شیعه برای سامان دادن هر نوع حرکت اجتماعی و در شکل نهایی‌اش، برای تشکیل حکومت دینی، تا حصول یقین به فراهم بودن زمینه‌های لازم نباید خود و آرمانش را در مخاطره قرار دهد و چنین جایگاهی را نباید برای آزمون و خطا انتخاب کند. شیعه باید بداند که هر تجربه ناموفق از حکمرانی با داعیه دینی و با رنگ و بوی شیعی و به ادعای نیابت عام از امام زمان، ضربه سهمگینی بر ارکان مذهب است. همین باور در میان فقهای بزرگ و رهبران شیعی سبب شد بسیار محدودتر و بسیار دیرتر از اهل سنت تجربه حکومت و مملکت‌داری پیدا کردند. البته در همین تجربه‌ها تا آنجا که تحت رهبری فقهای بزرگ و فرمان آنها بوده، توفیقات بسیار بیشتر بوده است.

نتیجه کلی بحث این است که ضرورت برپایی دولت منتظر را که نگاهی به دولت امام منتظر دارد، به عنوان ضرورت هدفمند از سه راه می‌توان اثبات کرد. در عین حال چنین ضرورتی را باید ضرورت مشروط نامید.

ویژگی‌های دولت منتظر

اکنون به تفصیل می‌توان ویژگی‌های دولت منتظر را برشمرد. این ویژگی‌ها برآمده از وصف «منتظر» و در پرتوی فرهنگ اصیل انتظار است. ناگفته نماند که دولت مهدوی، شکل نهایی و تکامل‌یافته حکومت اسلامی است و شاخصه‌هایی که از آن دولت برای رسیدن بدین نقطه و برشمردن ویژگی‌های دولت منتظر برشمردیم، در سیره نبوی و علوی نیز مایه‌های اصلی آن موجود است. روشن است که در زمان هیچ‌یک از ائمه معصومان، هم‌چون دولت مهدوی، بسط ید برای حاکم موجود نیست و پیش از امام

سپرده‌اند. تقسیمی که به تعبیر قرآن **أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى** * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى ^{۱۰۹} دولت دینی، دولتی منتظر است که از دین دستور می‌گیرد و عامل به دستورهای دینی است و دولتمردانش مرزی میان دین و دنیا قائل نیستند. آنان نه راه دنیا را از راه آخرت جدا می‌دانند و نه تأمین سعادت اخروی را امری شخصی می‌دانند که دولت مسئولیتی در قبال آن نداشته باشد و نه آخرت را تابعی از توابع زندگی و نیازهای بشری در دنیا می‌دانند و نه دین را وابسته به فهم و سلیقه مردمان می‌پندارند.

البته تأمین رضایت‌مندی مردم متدین که در راه برپایی حکومت قدم برداشته‌اند و نیاز دولت به مقبولیت یافتن در میان مردم، حرف دیگری است و به جای خود قابل قبول است، ولی معنایش آن نیست که دولت اسلامی، مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد و دینی بودنش وابسته به پذیرش عمومی است، بلکه دولت منتظر باید در گسترش تدبیر و التزام مردم به مقررات شریعت و اجرای عملی احکام اسلام گام بردارد. همراهی نکردن مردم در برخی اوقات و برخی مواضع، سبب دست برداشتن دولت از اهداف دینی نخواهد بود و تنها سبب تجدیدنظر در روش‌ها و سیاست‌های اجرایی و مدارا و مماشات تا فراهم شدن زمینه‌ها و تقویت باورها و اعلام همیاری و همکاری است. از این رو، دولت منتظر باید به حفظ جایگاه مردمی خود و تأمین و رشد مقبولیت عمومی و گسترش نفوذ خود بیاندیشد تا بتواند اهداف دینی خود را به فعلیت برساند، همان‌گونه که به حفظ آرمان‌ها و ارزش‌های مقدس خود و خارج نشدن از جهت‌گیری دینی خود می‌اندیشد.

۳. بسترساز: زمینه‌های تشکیل دولت کریمه مهدی موعود به یک‌باره حاصل نمی‌شود، بلکه به تدریج فراهم می‌شود. از سوی دیگر، روشن است که همه تحولات اجتماعی از علل و اسباب خاص خودش ناشی می‌شود و قانون علیت بر این تحولات نیز حاکم است. پس برای برپایی چنان تحول عظیمی باید زمینه‌های اجتماعی و علل سیاسی آن را به تدریج فراهم کرد. اگر قائل شویم که انتظار، مسئولیت‌آفرین است، پس همان‌گونه که هر فرد منتظر باید صلاحیت‌های فردی و شخصی را در خود ایجاد کند، دولت منتظر نیز باید زمینه‌های اجتماعی و سیاسی را در حد مسئولیت و مدیریت خود فراهم آورد. بستر فرهنگی برای معرفی چهره اسلام و اهل‌بیت به مردم جهان و بستر سیاسی در معرفی الگویی برای حکمرانی و سیاست‌گذاری و مملکت‌داری و بستر اجتماعی در تأمین نسبی رفاه مادی و معنوی و عدالت‌خواهی و بسترهای مطلوب دیگر همه باید فراهم شود.

۴. توانا: دولت منتظر باید قدرت اعمال منویات خود را داشته باشد. تشکیلات سازمانی، نیروها، برنامه، بودجه و ارتباطات او به قدری باید توسعه یابد که از عهده پاسخ‌گویی برآید تا متهم به ناکارآمدی و ناتوانی در اداره جامعه نشود و در عرصه عمل الگویی ناموفق جلوه نکند. گفتیم قدرت برای چنین دولتی اصالت ندارد، ولی برای پیشبرد اهدافش، تأمین همه ابزارهای مشروع برای او، مطلوب است.

از این رو، دولت منتظر بیش از آن که به توسعه سیاسی و بسط حاکمیت بیاندیشد، باید به توانایی خود و نیروهایش در مدیریت‌ها بیاندیشد و تا یقین به فراهم بودن یا فراهم

دولت منتظر، دولتی ولایت‌مدار است؛ یعنی دعوت به خود نمی‌کند و قدرت برای او اصالت و مطلوبیت ذاتی ندارد، بلکه فلسفه وجودی‌اش، اعلام آمادگی برای ظهور دولت کریمه مهدی موعود و فراهم آوردن قدرت‌ها و قابلیت‌ها و نصرت‌ها برای منجی نهایی و در نهایت، سپردن همه نیروها و امکانات بدو و درآمدن تحت فرمان اوست

همواره در کنار مذهب تشیع که با عنوان پیروی از امام معصوم شناخته می‌شود، راه‌های دیگری باز می‌شد و انحرافی از مسیر اهل‌بیت وجود داشت. در تمام دوره ائمه معصومین هر کوشش علمی که برای مبارزه با مذاهب ساختگی و اسلام‌های انحرافی لازم بود و هر اقدامی که برای شناخت معارف اصیل اسلام و تفصیل احکام الهی ضروری بود، صورت پذیرفت.

با این حال، اجرای کامل احکام اسلامی بعد از تکمیل دفتر شرع و ارائه شرح و تفسیر معتبری برای آن، همواره دست نیافته باقی ماند. به اعتقاد ما، در زمان برپایی حکومت جهانی مهدی موعود، مرحله سوم از مراحل حاکمیت شرع به طور کامل تحقق می‌یابد و بدین طریق، کتاب خدا و سنت رسولش احیا و همه بدعت‌ها برچیده می‌شود. با تحقق این مرحله نهایی، زحمات همه انبیا و به خصوص پیامبر اسلام به ثمر می‌رسد و مردم بار حاکمیت اسلامی و عدالت اجتماعی را به دوش می‌کشند. آن‌گونه که قرآن می‌گوید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. ^{۱۱۱}

به همین دلیل، امام راحل می‌فرمود حکومت، فلسفه عملی تمام فقه است.

اکنون در زمان غیبت دولتی که خود را منتظر می‌شمارد، علاوه بر رسالت فرهنگی در نشر تعالیم اسلام و مبارزه با انحرافات که برگرفته از شاخصه ششم از شاخصه‌های سیره مهدوی است، باید زمینه‌های اجرای عملی احکام الهی را نیز فراهم آورد. هم قدرت و سلطه خود را برای اعمال فشار بر مخالفین زیاد کند و هم زمینه پذیرش عمومی و مقبولیت و محبوبیت اجرای احکام در میان مردم را ایجاد و روزافزون کند.

پس اگر می‌گوییم دولت منتظر، شریعت گستر است، از یک سو، بدان نظر داریم که احکام شرع، اساس استوار همه قوانین دولت منتظر است و می‌دانیم که هیچ حکومتی خالی از مبانی و نظریات اساسی در تنظیم قوانین نیست. از سوی دیگر، نظر بدان داریم که سیاست‌های اجرایی برای تحقق حداکثری احکام شرع باید در پیش گرفته شود. هرچه دولت در بسط قدرت و نفوذ مردمی خود برای اجرای بهتر و بیشتر احکام شرع بکوشد، مأموریت خود را بهتر به انجام رسانده است.

شدن نیروها و امکانات مادی و پشتیبانی فکری و فرهنگی به توسعه سیاسی روی نیاورد. نتیجه چنین راه‌بردی در داخل و خارج محدوده حکومت اسلامی، معرفی الگوهای موفق در همه عرصه‌ها و عرضه محصولات سالم و باکیفیت، هرچند محدود و اندک است. تلاش برای بارور شدن و اعتقاد به حصول توانایی‌ها و کنار نهادن افسردگی‌ها و سرخوردگی‌ها و پرهیز از یأس‌ها و ترس‌ها به جای خود قابل قبول است، ولی پر ادعایی و گزافه‌گویی نیز در جایی که مایه‌ها فراهم نیست و رشد و بلوغ حاصل نشده است، خطرناک و زیان‌آور است. انتظاری که منجی موعود برای فراهم شدن یاران اولیه‌اش به طور خاص و رشد و بلوغ شیعیانش به طور عام و همه بشریت به طور عام‌تر دارد، گویای این پیام است که قبل از هر اقدام باید به توانایی انجام آن به طور صحیح اندیشید.

۵. **شریعت گستر:** برای تثبیت قانون الهی، سه مرحله می‌توان در نظر گرفت: اول، مرحله تنزیل که احکام و دستورهای عملی از سوی خداوند توسط پیامبرش به مردم ابلاغ می‌شد. دوم، مرحله تبیین و تفسیر و مبارزه با تأویلات و تفسیرهای ناروا. سوم، مرحله اجرا و تحکیم عملی قانون الهی.

این سه مرحله از نظر زمانی مترتب بر هم نیست؛ یعنی از آغاز هم پیامبر اسلام آن چه را بر او نازل می‌شد، از حرام و حلال الهی به لسان خداوند در کتابش یا به لسان خودش در حدیث نبوی برای مردم بیان می‌کرد و هم‌زمان سعی داشت دست ناهلان را از تفاسیر و تأویلات ناروا کوتاه کند. در عین حال، زمینه‌های اجرایی شدن احکام را در جامعه فراهم آورد و حکم خدا را به قدر امکان عملی سازد. چون مردم برای عامل شدن به دستورهای اسلامی و تأدیبه به آداب اسلامی و دور شدن از فضای جاهلیت، زمانی لازم داشتند و از سوی دیگر، دشمنان اسلام در تلاش بی‌وقفه برای مبارزه با اسلام بودند، طبعاً حاکمیت دستورهای اسلامی و تثبیت قانون شرع باید به تدریج صورت می‌پذیرفت. از این رو، پیامبر بیش‌ترین همت خود را صرف اصل تنزیل کتاب و تکمیل نصوص شرع و بیان چیزهایی کرد که مردم تا روز قیامت بدان نیاز دارند و مرحله دوم را بیشتر به زمان خلفای خویش موکول کرد.^{۱۱۱}

ائمه هدی در دوره حیات خود بدین مهم اهتمام ورزیدند و اسلام راستین را که در قالب تشیع اصیل جلوه می‌کرد، از راه دیگر مذاهب ساختگی جدا ساختند. تا زمان امامت امام رضا ،

البته اجرای احکام در جهان معاصر همواره ما را با مشکلات مواجه می‌کند، ولی این مشکلات نباید ما را به عقب‌نشینی از موضع دینی خود و اعتقاد به اجرایی نبودن احکام اسلام یا به سر آمدن دوره حاکمیت دین یا عدم تطابق آن با مقتضیات زمان و مانند این‌گونه سخنان بکشاند، بلکه نهادینه شدن برخی مفاسد و نفوذ انحرافات در اعماق و آفاق جهان معاصر^{۱۱۲} و نیز برخی کج‌فهمی‌ها و کج‌سلیقگی‌ها در میان ما این مشکلات را آفریده است. پس باید به سرچشمه زلال اسلام بازگشت و باور داشت که همه مشکلات، از اجرا نشدن احکام اسلام است، نه از اجرا شدن احکام اسلام.

۶. استضعاف‌ستیز: دولت منتظر در جهت رفع استضعاف در همه اشکال آن کوشاست. این صفت را از بیشتر شاخصه‌های سیره مهدوی می‌توان استفاده کرد. دولت منتظر هم با ریشه‌های ظلم و بهره‌کشی و استضعاف مادی مبارزه جدی می‌کند و هم با عوامل جهل و خرافات و انحرافات که ریشه‌های فرهنگی استضعاف است. هم‌چنین در راه کوتاه کردن دست ناهلان و سپردن کارها به صالحین و تثبیت جایگاه و اقتدار آنها تلاش می‌کند. بی‌شک، هرچا پدیده استضعاف، وسیع‌تر و عمیق‌تر باشد، رسالت این دولت، سنگین‌تر و اولویت کاری او بیشتر خواهد بود. چون امامان معصوم، مصداق تام کسانی هستند که عوامل کفر و نفاق همواره سعی در ضعیف کردن آنان داشتند، دولت منتظر باید در راه معرفی حقانیت آنها و نشر معارف آنها و عمل به دستورهای آنان قدم بردارد.

فرهنگ مهدویت باید گسترش و رسوخ یابد و بزرگ‌ترین ظلم تاریخی بر همگان آشکار شود تا زمینه ظهور حضرت فراهم شود. سپس در اولویت دوم نخبگان جامعه و در اولویت سوم عموم مردم باید از سیطره عوامل استکبار و حاکمیت فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نظام کفر جهانی درآیند و دولت باید خود را در این راستا مسئول و موظف بداند. تحکیم مناسبات با ملت‌های مسلمان به خصوص شیعیان دیگر کشورها و برقراری روابط سیاسی سالم با دولت‌های اسلامی و سپس با کشورهای غیر متخاصم برای دفاع از مستضعفان و شکست صولت و سیطره مستکبران از راهبردهای دولت منتظر است.

۷. صالح‌پرور: از آن‌جا که دولت منتظر، زمینه‌ساز خلافت صالحان است، آن را می‌توان دولتی صالح‌پرور نامید؛ بدین معنا که نظام و ارزش‌ها و جهت‌گیری کلی آن به گونه‌ای تعریف شده است که مدیران شایسته در آن تربیت می‌شوند و ارتقا می‌یابند و عناصر نالایق و فاسد یا اساساً جایگاهی در مدیریت‌ها نمی‌یابند یا در چرخه کاری آن به تدریج کنار می‌روند و حذف می‌شوند. باید گفت این دولت اولاً خود در جهت رشد و تعالی انسان‌ها و پرورش علمی و ایمانی آنها قرار دارد. ثانیاً در بخش نیروی انسانی به گونه‌ای است که افراد پرتوان، مسئولیت‌شناس، دانا و کم‌خطا را به کار می‌گیرد و سپس از آن پشتیبانی لازم را به عمل می‌آورد.

صفات کارگزاران چنین دولتی را می‌توان چنین برشمرد:

الف) تعهد و تقوا که به معنای وجود انگیزه دینی برای خدمت در آنهاست؛ همان‌گونه که در اصحاب مهدی نقل شده است؛

فرهنگ مهدویت باید گسترش و رسوخ یابد و بزرگ‌ترین ظلم تاریخی بر همگان باید آشکار شود تا زمینه ظهور حضرت فراهم شود. سپس در اولویت دوم نخبگان جامعه و در اولویت سوم عموم مردم باید از سیطره عوامل استکبار و حاکمیت فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نظام کفر جهانی درآیند و دولت باید خود را در این راستا مسئول و موظف بداند

ب) کاردانی، درایت، فطانت، خود باوری و قاطعیت و همان‌گونه دربارهٔ اصحاب مهدی نقل شده است که «حملوا بصائرهم علی سیوفهم»؛

ج) نظارت سخت و حساب‌رسی دقیق بر زیردستان همان‌گونه که دربارهٔ مهدی نقل شده است که «شدید علی العمال»؛

د) فرمان‌پذیری و تسلیم و تواضع در برابر رهبران الهی؛

ه) همیاری و همکاری و تعاطف و تراحم درون سازمانی و صلابت و شدت عمل و تعاضد و پشتیبانی متقابل در برابر دشمنان؛

و) روحیهٔ جوانی و شادابی که نشانی است از خلوص و صفا، شور و نشاط، بی‌تعلقی به دنیا و خالی بودن از رسوب فرهنگ‌ها و آداب جاهلیت. همان‌گونه که نقل شده است: «اصحاب المهدی شباب»

ز) شهادت‌طلبی و آمادگی خدمت تا مرز جان‌فشانی؛

ح) عزم و ارادهٔ آهنین برای پیش‌برد اهداف.^{۱۱۳}

۸. آبادگر و ترقی‌خواه: این صفت مربوط به کوشش‌های

دولت در جهت تأمین رفاه مادی و بالا بردن سطح زندگی و برپایی تمدن بزرگ اسلامی و تعقیب اهداف بین‌الملل و معرفی الگویی مناسب برای سعادت دنیوی و اخروی در سطح جهان است. این ویژگی را که از شاخصهٔ پنجم و هفتم از شاخصه‌های سیره مهدوی می‌توان استفاده کرد، دولت منتظر بر این باور است که رشد اقتصادی، تابعی از رشد دین‌باوری است و تا ایمان و تقوا در جامعه رواج نیابد و مبارزه با فساد جدی نباشد، راحتی و آسایش عمومی فراهم نمی‌شود و ابواب روزی و برکات ارضی و سماوی بر مردم گشوده نمی‌شود.

از این رو، در تدوین الگوی اقتصادی و رفاه مادی، نگاهی جامع و همه‌سونگر دارد و همراه با گسترش فعالیت‌های تولیدی و تجاری و رشد صنعت و کشاورزی و فن‌آوری، به سلامت روحی و روانی عوامل اقتصادی و تربیت و تهذیب مردم برای برقراری روابط سالم اجتماعی و اقتصادی و قطع ریشه‌های مفاسد اخلاقی و اقتصادی می‌اندیشد. در این جهت نیز خود را موظف به سیاست‌گذاری می‌داند. باشد تا آن افق، راهی دور در پیش نداشته باشیم.

پی‌نوشت‌ها

- * عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی.
۱. نک: محمدتقی حکیم، *الاصول العامة للفقہ المقارن*، ص ۱۲۲، قم: انتشارات مؤسسه آل‌ال‌بیت ، چاپ دوم، ۱۹۷۹م.
 ۲. نک: سید محمدباقر صدر، *دروس فی علم الاصول* (الحلقة الثانية و الثالثة)، مباحث مطرح تحت عنوان «الدلیل الشرعی غیر اللفظی»، انتشارات مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهید الصدر، چاپ اول، ۱۴۲۱ق: رضا اسلامی، *مدخل علم فقه*، درس‌های ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۲۰، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
 ۳. تفاوت این دو نوع سیره، در حلقه دوم از کتاب *دروس فی علم الاصول* تحت عنوان «الدلیل الشرعی غیر الفظی» و عنوان «اثبات صغری الدلیل الشرعی» با تبیین سیره مشرعه که از جمله وسایل اثبات وجدانی است، واضح شده است.
 ۴. نک: *دروس فی علم الاصول*، الحلقة الثانية، ص ۱۳۱، دلالة الفعل.
 ۵. نک: حسن بن یوسف حلّی، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، ص ۳۴۵، المقصد الرابع فی النبوة، المسألة الاولى فی حسن النبوة و المسألة الثانية فی وجوب البعثة و المسألة الثالثة فی وجوب العصمة، ص ۳۶۲، فی وجوب نصب الامام، ص ۳۶۵، فی ان الامام يجب ان يكون معصوماً، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
 ۶. سورة احزاب، آیه ۲۱.
 ۷. سورة یونس، آیه ۳۵.
 ۸. مهم‌ترین آیات و روایات دال بر وجوب متابعت از امامان معصوم را علامه مجلسی در *حیوة القلوب*، ج ۵، به عنوان مباحث امام‌شناسی جمع کرده است.
 ۹. «و فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة». (محمد بن حسن طوسی، *الغیبة*، تحقیق: عبدالله تهرانی و شیخ احمد ناصح، ص ۲۸۷، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق) ناگفته نماند که اطلاق این حدیث، الگو بودن حضرت زهرا برای فرزندش مهدی موعود در همه جهات، غیر از جهات اختصاصی حضرت زهرا را می‌فهماند، ولی ممکن است به کمک قراین خارجی، این اطلاق را به جهتی خاص مقید کنیم؛ مانند آن که بگوییم سیره حضرت زهرا در مواجهه با منافقان امت و مبارزه با متخلفان از سنت و سیره نبوی و بدعت‌گزاران در دین که شاخصه اساسی حیات سیاسی و اجتماعی حضرت زهرا بود، سیره‌ای مورد تأسی برای فرزندش مهدی موعود است و ممکن است این تقیید، سبب انصراف کلام باشد. بدین‌گونه که بگوییم الگو بودن حضرت زهرا برای فرزندش مهدی موعود منصرف به جهت اقدامات شجاعانه حضرت زهرا در احقاق حق اهل‌بیت و مبارزه بدون تقیه با غاصبان حق آنهاست؛ ولی به نظر می‌رسد که این تقیید به کمک قراین خارجی یا انصراف ذهنی به آسانی قابل اثبات نیست.
 ۱۰. در این‌جا می‌توان از نامه آن حضرت به شیخ مفید یاد کرد که می‌فرماید: «ولو أنّ أشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا. فما یحسبنا عنهم إلاّ ما یصل بنا ممّا نکرهه و لا نؤثره منهم». (محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۱۷۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق)
۱۱. نک: محمدتقی موسوی اصفهانی، *مکیال المکارم*، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۳۶ و ۳۰۶، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی .
 ۱۲. در این زمینه نک: مرتضی مطهری، *انسان و سرنوشت*، قم: انتشارات صدرا؛ محمود رجبی، *انسان‌شناسی*، ص ۱۴۲، بحث از جبر و اختیار، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
 ۱۳. نک: محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، کتاب الحجّة، که روایات متعدد درباره شئون و صفات ائمه آورده است.
- برای مطالعه احادیث دال بر خلفای اثنا عشر و نیز زیارت جامعه که فضایل و صفات واحد برای همه ائمه ذکر می‌کند، نک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۱، ص ۱۷ به بعد، مکتبه المرجع الدینی، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق؛ جمعی از محققان، *موسوعة زیارات المعصومین*، ج ۵، ص ۳۹ به بعد، قم: انتشارات مؤسسه امام هادی ، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۴. برای دیدن احادیث شیعه که تعبیر «فکونوا احلاس بیوتکم» در آنها به طور مشترک دیده می‌شود، نک: سیدمحمد صدر، *تاریخ الغیبة الکبری*، ص ۳۳۶ به بعد، اصفهان: منشورات مکتبه امیرالمؤمنین ، بی‌تا؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، کتاب الجهاد، ابواب جهاد نفس، باب استحباب لزوم المنزل، قم: انتشارات مؤسسه آل‌ال‌بیت ، بی‌تا.
 ۱۵. نک: سیدمحمد صدر، *تاریخ ما بعد الظهور*، ص ۴۴۳، دمشق: دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
 ۱۶. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ج ۳، تهران: انتشارات مسجد چهارده معصوم ، بی‌تا.
 ۱۷. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، باب ۱۳، ح ۱۹ با تعبیر «يقوم بامر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید» و ح ۱۳ با تعبیر «یستأنف الاسلام جدیداً»، تهران: انتشارات صدوق، بی‌تا.
 ۱۸. شهید سیدمحمد صدر پس از طرح روایات صادر درباره آمدن امام زمان به «امر جدید و دعوت جدید و قضای جدید» که گاه در تعبیر عرفی از آن به «دین جدید» یاد می‌شود، تحلیل و تفسیری دارد که مضمونش به اختصار چنین است: «امر جدید، یعنی عقاید درستی که حضرتش ابراز می‌کند که این پس از تراکم شبهات و دچار شدن مردم به ظلمات گمراهی‌هاست یا مراد آن است که حضرتش، امر امامت را زنده می‌کند، یا مراد جدید بودن دولت جهانی اسلام است که پیش‌تر موجود نبوده است...؛ ولی مراد از کتاب جدید آن است که حضرتش تفسیر صحیح و عمیقی از قرآن ارائه می‌دهد و نمی‌توان پذیرفت که آن حضرت، قرآن جدیدی می‌آورد؛ چون تحریف به زیاده و نقصان و حتی تحریف قرآن به جا به جایی آیات برخلاف ادله صیانت قرآن از تحریف است.» (*تاریخ ما بعد الظهور*، ص ۴۵۰ و ۴۵۲)
- اما مراد از قضای جدید، یکی از چند احتمال است: ۱. روش جدیدی برای داوری و فصل خصومات می‌آورد؛ ۲. دشمنان اسلام را به طور بی‌سابقه‌ای از دم تیغ می‌گذرانند؛ ۳. اسلام را پس از غربت از نو زنده می‌کند؛ ۴. برای پیاده کردن اسلام مطابق مقتضیات زمان نقشه و برنامه‌ای ترسیم می‌کند. (همان، ص ۴۴۵؛ هم‌چنین نک: *تاریخ الغیبة الکبری*، ص ۳۱۲)

زمان ما، می‌توان سیره را از طریق تصویر نیز گزارش داد و در زمان ظهور این صنعت مسلماً پیشرفت بهتری خواهد داشت، ولی روشن است که در وضعیت موجود، همهٔ ادله برای اثبات سیره مهدوی از قبیل ادلهٔ لفظی است که تنها توصیف‌کننده واقعیت سیره مهدوی خواهد بود که خود دلیل لبی است.

۴۴. خلاصه بحث‌های اصولی در این باره را در کتاب *دروس فی علم الاصول*، الحلقة الثانیة، ص ۱۳۱، الدلیل الشرعی غیر اللفظی، دلالة الفعل ببینید.

۴۵. در کتاب‌های فقهی، در خصائص النبی، معمولاً در ضمن کتاب النکاح و جواز تعدد زوجات بحث می‌شود. از جمله در *شراعی الاسلام* از محقق حلی و *جواهر الکلام* از شیخ محمدحسن نجفی، ج ۲۹، ص ۱۲۰ - ۱۳۰ این وجوه اختصاصی را می‌توانید پی‌گیری کنید، ولی جای بحثی اصولی در تحلیل و بررسی خصائص النبی یا خصائص الائمه که مرتبط با حجت سیره عملی معصومان باشد، هنوز خالی است. همان‌گونه که شهید صدر به طور گذرا در بحث از دلالة الفعل اشاره کرده‌اند، قاعده اصولی آن است که مکلف با معصوم جهت مشترکی به لحاظ اصل تکلیف داشته باشد تا بتواند سیره عملی معصوم را برای خود حجت بشمارد. بنابراین، حضرت زهرا با آن که معصوم است، آن مقدار از افعالش که مربوط به طبیعت زن بودنش بوده، برای مردها حجت نیست و همان‌طور در سیره پیامبر و امامان معصوم آن مقدار که مربوط به مرد بودنشان است، برای زن‌ها حجت نیست. به همین ترتیب، ویژگی‌هایی که مربوط به نقش نبوت و امامت است، برای ما که انتصاف بدین صفات پیدا نمی‌کنیم، حجت نیست و از اختصاصات آن ذوات مقدس به شمار می‌رود؛ اما این ویژگی که زنان پیامبر پس از او نمی‌توانند با مرد دیگری ازدواج کنند، در ابتدا شاید نقضی برای تحلیل ما به شمار آید که خصائص النبی مربوط به سیرهٔ فردی است و هر جا که رفتار پیامبر تعلق به غیر می‌پذیرد راه ندارد، ولی در توجیهش می‌توان گفت در این‌جا نیز پیامبر نسبت به زندگی شخصی و همسران خود این ویژگی را دارد و کسانی که به همسری او درمی‌آیند، از ابتدا باید این خصیصه را پذیرفته باشند. پس الزام آنها به اختیار خودشان بوده است، نه آن که پیامبر بدوا الزامی برای آنها آورده باشد.

۴۶. تکنون عنده الدنيا بمنزلة راحته. (منتخب الاثر، ج ۳، ح ۱۱۷۹)

۴۷. قال : إنکم لتختصمنو الی و لعل بعضکم الحن بحجته من بعض فأقضى له علی نحو ما أسمع منه فمن قضیت له بشيء من أخیه فلا يأخذه فإنما أقطع له قطعة من النار. (ابن ابی جمهر احسانی، *عوالی اللئالی*، تحقیق: شیخ مجتبی عراقی، ج ۱، ص ۲۴۱، قم: انتشارات سیدالشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۳ق؛ *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۳۳۳.

عن علی : کان رسول الله یحکم بین الناس بالبینات و الأیمان فی الدعاوی فکثرت المطالبات و المظالم فقال أیها الناس إنما أنا بشر و أنتم تختصمون... (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۳۳)

۴۸. نک: محمد بن حسن حر عاملی، *انبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، ج ۳، باب ۳۲، ح ۶۵ به بعد، قم: مطبعة العلمیة؛ نجم‌الدین طیبسی، *چشم‌اندازی به حکومت مهدی*، ص ۱۵۹، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش؛ تفسیر و تحلیل این نصوص را در *تاریخ ما بعد الظهور*، ص ۵۷۲ بخوانید که می‌فرماید: حکم داوودی حضرتش به چند وجه قابل تفسیر است:

- او حاکم اسلامی است و حکم حکومتی را هرگونه که می‌خواهد صادر می‌کند؛

- غرضش از این‌گونه داوری، شناخت مردم در تعبد و تسلیم مقابل اوست؛

- در زمان ظهور شناخت واقعیت امور مورد تکلیف است و اگر مردم از راه‌های معمول و طبیعی نتوانند به واقعیت راه ببرند، امام بر اساس علم خودش عمل می‌کند.

و نیز نک: سید محمد کاظم قزوینی، *الامام المهدی من المهد الی الظهور*، ص ۴۷۷، بیروت: مؤسسه النور، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۱۹. «کنا عند ابي عبدالله جالوساً فقال لنا إن لصاحب هذا الأمر غيبة المتمسک فیها بدینه کالخرط للقتاد... فلیتق الله عبد و لیتمسک بدینه. (الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵)

۲۰. «قال الصادق : شیعتنا أهل الورع و الإجتهد...». (شیخ صدوق، *صفات الشیعة*، ص ۲، ح ۱)

۲۱. برخی روایات مربوط به احکام جدید در آن دوره را در کتاب *چشم‌اندازی به حکومت مهدی*، ص ۱۲۰ ببینید.

۲۲. این تحلیل از شهید محمد صدر در *تاریخ الغیبة الکبری*، ص ۳۰۱ ارائه شده و نظیر آن تحلیل سید محمد کاظم قزوینی در *الامام المهدی من المهد الی الظهور*، ص ۴۸۴ است که می‌فرماید: «امتلاى زمین از ظلم، علت برای امتلاى زمین از عدل است»؛ یعنی ستم‌های جهانی زمینهٔ انقلاب جهانی را فراهم می‌کند و با این حال، ایمان و عدل در عصر غیبت به طور کلی نابود نمی‌شود، بلکه منزوی می‌ماند.

۲۳. *بحار الانوار*، ج ۲۶، ص ۲۶۲.

۲۴. سورة آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲۵. سورة مائده، آیه ۷۹.

۲۶. سورة توبه، آیه ۷۱.

۲۷. این حدیث و احادیث فراوان دیگر را در *وسائل الشیعة*، کتاب الامر و النهی ببینید.

۲۸. سورة حج، آیه ۳۹.

۲۹. سورة نساء، آیه ۷۴.

۳۰. سورة توبه، آیه ۳۹.

۳۱. سورة حج، آیه ۴۰.

۳۲. ادله جهاد و تحلیل مفاد آنها را در کتاب جهاد از آیه‌الله حسین نوری ببینید.

۳۳. سورة مائده، آیه ۲.

۳۴. *الکافی*، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳۵. همان، ص ۱۶۴.

۳۶. جمع نصوص در این باره را در کتاب تأمین اجتماعی در اسلام از مالک محمودی و ابراهیم بهادری ببینید.

۳۷. نک: *تاریخ الغیبة الکبری*، ص ۳۱۶.

۳۸. همان، ص ۳۲۴.

۳۹. دولت‌هایی که تاکنون در محیط اهل سنت برپا شده است و بیشتر دولت‌هایی که در محیط شیعی با وجههٔ دینی تشکیل شده است و عنوان سلطنت داشته است، نمونه‌های قابل مطالعه و شاهد بر این ادعا به شمار می‌رود.

۴۰. روشن‌ترین آنها حدیث امتلاى زمین از عدل و قسط است که در *منتخب الاثر*، ج ۳ از حدیث ۱۱۵۵ به بعد ثبت شده است. مجموع احادیث شیعه و سنی در این زمینه به ۱۵۴ حدیث می‌رسد.

۴۱. مجموع این نصوص و تحلیل مفاد آنها را در کتاب *مکیال المکارم*، ج ۲، ص ۳۳۴ - ۳۴۳ ببینید.

۴۲. سورة احزاب، آیه ۲۱.

۴۳. ناگفته نماند که نقل سیره از طریق دلیل لفظی است؛ یعنی چنان که بیننده هر حادثه خارجی، ناچار است برای آیندگان آن چه را دیده است گزارش لفظی کند، گزارش‌گر سیره نیز از دلیل لفظی در نقل سیره بهره می‌گیرد؛ ولی در این گزارش، همهٔ الفاظ به کار گرفته شده از گزارش‌گر است، نه از معصوم و ویژگی این الفاظ دخالتی در دلالت سیره ندارد و تنها کاشف از واقعیت سیره است. از این‌رو، اصولیان گفته‌اند اگر در واقعیت سیره اجمال یا ابهامی باشد، به قدر متیقن از دلالت آن اکتفا می‌شود و نه به اطلاق یا عموم دلیل ناقل آن. البته در

- و نیز نک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۳ که به نقل از علامه طبرسی می‌فرماید: معنای احکام اختصاصی در آن دوره و از جمله حکم به باطن، ابطال شریعت اسلام نیست، بلکه ویژگی در نحوه عمل است که مربوط به نیازهای آن دوره است. نظیرش هم روایات مربوط به تخریب برخی مساجد از سوی آن حضرت است. اگر نتوانیم توجیه صحیحی ارائه دهیم و این روایات مستلزم نسخ شریعت باشد، باید صحت صدور آنها را انکار کنیم.
۴۹. نک: علی‌اکبر مهدی‌پور، «بررسی چند حدیث شبهه‌ناک درباره عدالت آفتاب عالم‌تاب»، فصل‌نامه انتظار موعود، ش ۱۴.
۵۰. نک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱ - ۲۵، ۷۴، ۸۶، ۱۵۵، ۲۱۲؛ الکافی، ج ۷، ص ۴۱۴ و ۴۲۱؛ روضة المتقین، ج ۶، ص ۵۹.
۵۱. نک: الغیبة (نعمانی)، باب ۱۳.
۵۲. الکافی، ج ۷، ص ۴۱۴.
۵۳. کامل الزیارات، ص ۳۳۲.
۵۴. سورة آل عمران، آیه ۸۳.
۵۵. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.
۵۶. دیگر روایات مربوط به سخت‌گیری حضرت بر دشمنان و مخالفین را در منابع زیر ببینید:
- در انبیا الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، حدیث ۴۷ با این تعبیر: کُنَّا قَائِمِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ: عَلِيًّا سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لَمَّا عَلِمَ مِنْ دَوْلَتِهِمْ وَالْقَائِمِ بِسِيرِ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرَةِ لِأَنَّهُ لِدَوْلَةِ لَهُمْ»، ج ۵۸، ص ۶۳، ۷۷، ۸۳، ۱۲۳ و ۱۳۴ با این تعبیر: «يُضَعُ سَيْفُهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ»، ج ۱۶۳ در تفسیر آیه يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا و ج ۱۸۰، ۲۲۳، ۲۲۴ و ۲۳۹ در تفسیر آیه لَوْ تَرَىٰ أُولَٰئِكَ لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا که تفاوت سیره علی با سیره مهدی را بیان می‌کند. و نیز چشم‌اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۳۸.
۵۷. نک: «بررسی چند حدیث شبهه‌ناک درباره عدالت آفتاب عالم‌تاب».
۵۸. باب ۱۳، ج ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۴.
۵۹. نک: ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۶۰ و ۲۶۳.
۶۰. الغیبة (نعمانی)، باب ۱۳، ج ۱۶.
۶۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۳، کتاب الجهاد.
۶۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۷.
۶۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۳۶، کتاب الجهاد، بیروت: مؤسسه المرعزی العالمية.
۶۴. قال الصادق : ما يكون هذا الأمر حتى لا يبقى صنف من الناس الا و قد ولوا على الناس حتى لا يقول قائل انا لو ولينا لعدلنا ثم يقوم القائم بالحق والعدل». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴)
۶۵. نک: ماجرای همراهی اصحاب کهف و خضر و الیاس: ۸؛ علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۳۱۲ - ۳۲۰ و ۳۵۴ - ۳۸۱؛ منتخب‌الانوار، ج ۱۱۹۳؛ انبیا الهداة، ج ۳، ص ۲۴۸، ۲۴۶ و ۲۴۹ در تفسیر آیه لَوْ اَنَّ لِي بَكْمِ قُوَّةٌ اَوْ اَوْى اِِلٰى رُكْنٍ سَدِيدٍ و ج ۲۵۹؛ چشم‌اندازی به حکومت مهدی ، ص ۹۶ - ۱۰۵ که در احادیث مذکور، حرمان بن اعین و میسر بن عبدالعزیز از اصحاب رجعت شمرده شده‌اند و ص ۱۶۸ که از رجعت اصحاب کهف، سلمان، مالک اشتر، ابودجانہ انصاری و مومن آل فرمون سخن گفته شده است.
۶۶. انبیا الهداة، ج ۳، حدیث ۴۴۵؛ چشم‌اندازی به حکومت مهدی ، ص ۱۳۰.
۶۷. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۱۳۴ و ۱۵۸؛ چشم‌اندازی به حکومت مهدی ، ص ۱۳۰؛ انبیا الهداة، ج ۲، ص ۱۳۲.
۶۸. معجم احادیث الامام المهدی ، ج ۲، ص ۲۹۸ - ۳۰۲ و ۳۲۹ - ۳۴۲ که از ندای سماوی تا عذاب خسف بر دشمنانش سخن دارد.
۶۹. برخی روایات موجود در این باره که از همراهی ابر و باد و برق و عبور از آب و در اختیار گذاردن سرمایه زمین به او سخن دارد، در چشم‌اندازی به حکومت مهدی، ص ۸۸ - ۹۲ جمع شده است.
۷۰. درباره تنعم امت، نزول برکات ارضی و سماوی، اعطای زیاد حضرت، پیدا نشدن فقیر، رضایت‌مندی مردم، نک: معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۱۳۹ - ۱۵۳؛ درباره استخراج کنوز و تقسیم مال میان مردم و ظهور امنیت و فراخی روزی و ثمرات نک: منتخب‌الانوار، ج ۳، ص ۱۱۲۷ - ۱۱۳۸؛ چشم‌اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۹۷.
۷۱. پیش‌تر به روایاتی در این زمینه اشاره شد.
۷۲. نک: منتخب‌الانوار، ج ۳، ص ۱۱۲۲ در تفسیر آیه قُلْ يَوْمَ الْقِيَامِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا اِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ و ج ۱۱۲۳ - ۱۱۲۶ در تفسیر آیات دیگر؛ محمد خادمی شیرازی، جهان بعد از ظهور، ص ۹۳، انتشارات الغدير، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش.
۷۳. والله لأمرنا أبين من هذه الشمس. (اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ج ۳ و ۱۲)
۷۴. سورة حج، آیه ۴۱.
۷۵. سورة صف، آیه ۹.
۷۶. سورة فتح، آیه ۲۸.
۷۷. سورة انفال، آیه ۳۹.
۷۸. سورة آل عمران، آیه ۸۳.
۷۹. روایات وارد در ذیل این آیات جدای از کتب تفسیر مثل المیزان و نورالتقلین در معجم احادیث المهدی، ج ۵، به‌طور کامل و جامع جمع شده است.
۸۰. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۱۳۶ و ۱۷۵ با تعبیر یقاتل علی سنتی، ج ۱۳۷ با تعبیر یقفوا اثری لا یخطئ و ج ۱۳۸ با تعبیر سنته سنتی یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی عزوجل من اطاعه فقد اطاعنی و من عصاه فقد عصانی؛ منتخب‌الانوار، ج ۳، ص ۱۱۵؛ انبیا الهداة، ج ۳، ص ۷۶، ۹۶، ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۵۹.
۸۱. منتخب‌الانوار، ج ۲، فصل ۴۷؛ سید محمدکاظم قزوینی، الامام المهدی من المهد الی الظهور، ص ۴۱۲ - ۴۲۵ (که این نصوص را جمع کرده است)، بیروت: مؤسسه النور، چاپ اول.
۸۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۴۷۲، ج ۱۴۲۹، از دعاهاى آن حضرت است: اللهم جدد به ما امتحی من دینک واحی به ما بدل من کتابک و اظهر به ما غیر من حکمک حتی یعود دینک به و علی یدیه غضاً جدیداً خالصاً محضاً لاشک فيه و لاشبههه معه لا باطل عنده و لا بدعه لدهه؛ نک: سید رضی الدین بن طاووس، اقبال الاعمال، در ادعیه هر شب ماه رمضان، «اللهم اظهر به دینک و سنته نبیک حتی لا یستخفی بشی من الحق مخافة احد من الخلق»؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹-۲۹۲ درباره سیره حضرتش و کیفیت خروج و صفات یارانش.
۸۳. «یبایعون علی ان لا یسرقوا و لا یزنوا و لا یسبوا مسلماً... و یجاهدون فی الله حق جهاده». (چشم‌اندازی به حکومت مهدی ، ص ۱۱۱؛ منتخب‌الانوار، ج ۳، حدیث ۱۱۱۷)
۸۴. روایات وارد در ذیل آیات فوق را در معجم احادیث الامام المهدی ، ج ۵ ببینید.
۸۵. سورة انبیاء، آیه ۱۰۵.
۸۶. سورة مائده، آیه ۵۴.
۸۷. سورة نور، آیه ۵۵.

۸۸. نک: *اقبال الاعمال؛ مفاتیح الجنان*؛ سیدعباس حسینی کاشانی، *مصباح الجنان*، قم: انتشارات دارالفقه، چاپ پنجاه و نهم؛ در ضمن دعای معروف افتتاح از ادعیه ماه رمضان.
۸۹. نک: *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۲، ص ۵۲۱ که فهرستی از احادیث مذکور به دست داده است؛ *منتخب الاثر*، ج ۳، احادیث شماره ۱۱۵۵ به بعد که مجموعاً ۱۵۴ حدیث است؛ *اثبات الهداة*، ج ۳، ح ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۴۹ و ۱۷۲ به بعد.
۹۰. جمعی از محققان، *موسوعة زیارات المعصومین*، ج ۴، ص ۳۶۶ (دعای معروف ندبه به نقل از المزار الکبیر)، قم: مؤسسه امام هادی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۹۱. *اثبات الهداة*، ج ۳، ح ۸۳.
۹۲. *سورة زمر*، آیه ۶۹.
۹۳. *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۵، ذیل آیه شریفه: *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۷.
۹۴. *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۲، ح ۱۳۹ - ۱۵۳؛ *منتخب الاثر*، ج ۳، ح ۱۱۲۷ به بعد؛ *الامام المهدی من المهدی الی الظهور*، ص ۴۸۷ - ۵۰۷؛ *تاریخ ما بعد الظهور*، ص ۵۵۳ به بعد؛ *جهان پس از ظهور*، ص ۱۳۶ به بعد؛ *چشم اندازی به حکومت مهدی*، ص ۱۹۷ به بعد. در مجموع این روایات تعبیر جالبی به چشم می آید که به برخی اشاره می کنیم: «اذا قام مهدینا قسم بالسویه و عدل فی الرعیة»، «نعم امتی فی زمن المهدی نعمته لم ینعموا مثلها قط»، «المال یومئذ کدوس یقوم الرجل فیقول یا مهدی اعطنی فیقول خذ»، «یعطى المال صحاحاً و تکثر الماشیه و تعظم الامة»، «فلا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته»، «یطوف الرجل فیه بالصدقه من الذهب ثم لا یجد احداً يأخذها منه»، «تمشی المرءة بین العراق الی الشام لا یهیجها سبع و لا تخافه»، «لابقی مومن الا دخل علیه تلك الفرحة فی قلبه و فی قبره»، «تتمنی الاحیاء الاموات مما صنع الله عزوجل باهل الارض من خیره».
۹۵. «عن الصادق: فم الله ما لباسه الا الغلیظ و لا طعامه الا الجیشها» (*منتخب الاثر*، ج ۳، ح ۱۲۰۵ - ۱۲۱۱).
۹۶. «عن معلى بن خنيس قال قلت لابي عبدالله يوماً جعلت فداک ذکرک آل فلان و ما هم فیه من النعم فقلت لو کان هذا الیکم لعشنا معکم. فقال هیهات یا معلى اما و الله ان لو کان ذاک ما کان الا سیاسة اللیل و سیاحة النهار و لبس الخشن و اکل الجشب فزوی ذلک عنا فهل رایست ظلامه قط صیرها الله تعالی نعمة الاهداء» (*اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۱۰ باب سوم تحت عنوان «سیرة الامام فی نفسه و فی المطعم و الملبس اذا ولی»).
۹۷. *سورة اعراف*، آیه ۱۵۷.
۹۸. «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرون حرفاً فبئها فی الناس و ضم الیهما الحرفین حتی ببئها سبعة و عشربین حرفاً» (*منتخب الاثر*، ج ۳، ح ۱۱۸۲).
۹۹. «اذا قام قائمنا وضع الله یده علی روس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم» *اثبات الهداة*، ج ۳، ح ۴۸ و ۲۵۳؛ *منتخب الاثر*، ج ۳، ح ۱۱۸۰ به بعد، تفسیر و تحلیل نصوص در این باره را در کلام سید محمدصدر در *تاریخ ما بعد الظهور*، ص ۵۳۷ ببینید.
۱۰۰. «عن عل کانی انظر الی شیعتنا بمسجد الکوفة قد ضربوا الفساطیط یعلمون الناس القرآن کما انزل». (نک: *جهان بعد از ظهور*، ص ۱۱۲ به نقل از: *الغیبة* (نعمانی)، ص ۳۸؛ *چشم اندازی به حکومت مهدی*، ص ۱۷۸ به بعد).
۱۰۱. «و توتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرأة لتتقی فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنة رسول الله». (*الغیبة* (نعمانی)، ص ۲۳۹).
۱۰۲. *سورة توبه*، آیه ۳۳؛ *سورة فتح*، آیه ۲۸؛ *سورة صف*، آیه ۹.
۱۰۳. *سورة انفال*، آیه ۳۹.
۱۰۴. نک: *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۵، الایات المفسرة: *اثبات الهداة*، ج ۳، باب ۳۲، ح ۴۵.
۱۰۵. نک: *منتخب الاثر*، ج ۳، ح ۱۱۱۹ - ۱۱۲۰ که از فتح شهرها و جهانی شدن ذکر لاله الا الله سخن دارد و نیز روایات وارد در تفسیر آیه قل جاء الحق و زهق الباطل و نیز *چشم اندازی به حکومت مهدی*، ص ۱۲۰. توجهات مربوط به جهانی شدن حکومت حضرتش و چرایی و چگونگی آن را در کتاب *الامام المهدی من المهدی الی الظهور*، ص ۴۶۰ - ۴۷۰ ببینید و نیز در کتاب *تاریخ ما بعد الظهور*، ص ۳۲۷ اسباب پیروزی جهانی حضرتش چنین شمرده شده است: ۱. شکست دولت های سابق، ۲. شکست احزاب، گروهها و صاحبان افکار و اندیشه ها، ۳. وجود عدد کافی از یاران مخلص، ۴. ممیزات شخصی خود امام مهدی، ۵. وقوع قیام حضرت به یکباره و به طرز غافل گیرانه، ۶. منصور بودن حضرتش به لشکر رب، ۷. یاری ملائکه، ۸. ظهور حضرت با عنوان دینی مناسبی که قابل پذیرش برای همه مذاهب اسلامی است و آن دعوت به قرآن و سنت و احیای سنت پیامبر و مطالبه خون مظلومین و در رأس آنها امام حسین.
۱۰۶. *سورة نساء*، آیه ۷۵.
۱۰۷. نک: *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۳۹، باب فی الرجعة ایشان براساس روایات متواتر رجعت را ضروری می شمارد: *ایة الله محمد شجاعی، بقیة الله*، ص ۲۱۶ در بیان دلیل عقلی رجعت که در واقع شرح کلام مرحوم علامه طباطبائی در *تفسیر المیزان* ذیل آیه ۲۱۰ *سورة بقره* است.
۱۰۸. «عن الباقر: مثل خروج القائم منا اهل البيت کخروج رسول الله و مثل من خرج منا اهل البيت قبل قیام القائم مثل فرخ طار فوقع من و کره فتلاعبت به الصبیان». (*الغیبة* (نعمانی)، ص ۱۹۹؛ *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۲۸۵).
۱۰۹. *سورة نجم*، آیات ۲۱ - ۲۲.
۱۱۰. چنان که نقل شده است: «یا علی انت قاتل علی التأویل کما قاتلت علی التنزیل»، شیخ طوسی، *امالی*، ص ۳۵۱ و درباره حضرت مهدی نیز آمده است: «یقاتل المهدی علی التأویل». (*معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۵، ص ۴۵۲).
۱۱۱. *سورة حدید*، آیه ۲۵.
۱۱۲. «الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یرقیکم هل من شرکائکم من یفعل من ذلکم من شئیء سبحانه و تعالی عما یشرکون». (*سورة روم*، آیه ۴۰).
۱۱۳. پیش تر به صفات یاران حضرت اشاره ای شد این صفات الهام بخش دولت منتظر در انتخاب افراد و به کارگیری آنهاست. روایات مربوط به توصیف یاران حضرتش را در *منتخب الاثر*، ج ۳، احادیث شماره ۱۱۳۹ تا ۱۱۵۲ و ۱۱۹۳؛ *اثبات الهداة*، ج ۳، ح ۲۳۴ و ۲۳۵ ببینید.